



نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

شماره ۱۵

آذر ۱۳۶۱



سازمان

دربارهٔ شورای ملی مقاومت

ائتلاف با دیگران به يك اقتضای تاریخی و ندای آن به سهم خود پاسخ ره گشا بدهد و یا تنها لمحهای است دريك نفس طولانی تاریخی که جای خود را بزودی به لحظسات دیگر میدهد و میگذرد. بسیاری هم‌انطور که میدانیم ممتد به شق اخیراند، یادلشمان میخواهد اینطور باشد. مادر این جا شرح میدهم که چرا اینچنین نیست.

اما قبل از بررسی این مسئله لازم است اشاره‌ای کوتاه به این نکته بکنیم که از نظر نگارنده این سطور نیروی‌های چپ مستقل و

بقیه در صفحه ۴

بودن یا نبودن در درون شورای ملی مقاومت تأیید یا رد آن و حمایت یا مخالفت با آن را بایستی در هر حال با در نظر گرفتن وزنه سنگینی که مجاهدین در آن دارند، و با در نظر گرفتن محل تاریخی این جریان در جامعه امروزی ایران ارزیابی کرد. بایستی اعتبار تاریخی وجود آن را سنجید، پاسخ آن را به نیازهای تاریخی جامعه ایران آمود، و نسبت آن را با نیروهای دیگر و آلترناتیوهای پیش‌لن در نظر گرفت، تا بتوان به این سوال جواب گفت که آیا این پدیده بازتاب ضرورتی است که می‌تواند به این و آن شرط تنها و یا در

“چه باید کرد”

چه میتوان کرد؟

جنبش چپ ایران، هم اکنون یکی از بحرانی‌ترین و حساس‌ترین لحظات تاریخی زندگی خود را میگذراند. بحرانی که شاید به هیچ وجه با بحرانهای گذشته آن قابل مقایسه نباشد. مسائل مورد مشاجره بین اتحاد جنبش چپ، علی‌الاصول از حدود ترسیم اختلافات بر سر این یا آن مورد نظری، یا مجموعه‌ای از موارد سیاسی فراتر رفته و بمعنی واقعی کلمه سراسر قالب‌سبب تئوریک - علی جنبش را دربر گرفته است. بجزرات میتوان اظهار داشت که مسائل مورد مشاجره و بحث کنونی، گذشته از اهمیت اصولی خود در ترسیم مجدد مبانی حرکت جنبش چپ در ایران بیشتر از آن جهت اهمیت دارند، که بر نوشت و حیات آنچه به نام چپ و جنبش آن باقی مانده به نتیجه این بحثها منوط گشته است. و بالاخره اهمیت مسائل مورد بحث در جنبش چپ از آنجا نیز آشکار میگردد که

بقیه در صفحه ۴

متن کامل پیش نویس محرمانه قانون کار

سند زیر متن پیش نویس است که اخیراً وزارت کار و امور اجتماعی رژیم خمینی به کمک قه‌های "حوزه علمیه قم" برای تدلیم يك "قانون کار اسلامی" تهیه و به هیات دولت ارائه داده است. مفاد این پیش‌نویس چنان رسوا کننده است که حتی اعضای دولت خمینی نیز از نتایجی که انتشار آن میتواند حاصل کند، سخت بیمناکند. بنا به دستور شخص خامنه‌ای انتشار این پیش نویس، "لااقل برای دو ماه" ممنوع شده است. هم اکنون هیات دولت در جلسات متعدد و پیر مشاجره سرگرم قایل انتشار ساختن آن است. ما اینکه مقامات وزارت کار تنها گوشه‌هایی از این پیش‌نویس را به اطلاع برخی از محارم خود در محیط‌های کارگری رسانده‌اند، ولی از هم اکنون با واکنش بسیار شدید، حتی از جانب همسین واسطه‌های دست‌بجیده خود تیز و روبرو شده‌اند. از طرف دیگر جناحهای مختلف داخل رژیم از این پیش‌نویس هم مانند موارد مشابه محلی برای ادامه تنازعات خود بر سر تصمیم قدرت ساخته‌اند.

با انتشار متن کامل این پیش نویس خونخواریم که پرده محرمانگی را از صورت و سیرت ارتجاعی و ضد کارگری آن بر میندازیم. متن قانون خود به اندازه کافی افشا کننده است. با اینهمه در آینده ما در توضیح این متن نظرات خود را به تفصیل بیان خواهیم کرد. رفقای کمیته کارگری شورای متحد چپ برای این کار اطلاعات زیادی در اختیار "بیام آزادی" گذاشته‌اند. این اطلاعات با فراخوان کوتاهی همراه‌اند که نیز تقدیم کنیم:

با ترجمه "متن پیش‌نویس قانون کار" به دیگر زبانها و ارائه آن به سازمان بین‌المللی کار، اتحادیه‌های کارگری مشرفی جهان، و جمعیتها و سازمانهای حامی حقوق بشر، حقوق‌انسان و شخصیتهای دموکرات، به کم جنبش کارگری ایران بر خیزید. با تدوین مقالات انتقادی و افشاگرانه و شگفت‌کننده محتوای واقعی این "پیش‌نویس" جنبش رژیم را به قضاوت جهانیان بگذارید. به افکار عمومی جهان بگوئید که رژیم نه تنها حقوق سندیکائی کارگران، بلکه ابتدائی‌ترین حقوق انسانها را این "پیش‌نویس" پایمال کرده است. بگوئید که رژیم قصد دارد با تصویب این "پیش‌نویس" به عنوان "قانون کار" و وحشیانه‌ترین و عقب‌مانده‌ترین روابط استثنائی را بر کارگران ایران تحمیل کند و امکان هرگونه مقابله و مبارزه را از آنان سلب نماید. از هر طریق ممکن، با زبانی ساده و عامه فهم، کارگران ایران را از خطر "پیش‌نویس" مذکور آگاه سازید. کارگران ایران در پی خسری گاه نسبت به طرحها و برنامه‌های رژیم حاکم به سر می‌برند. آنان نمیدانند مشور

بقیه در صفحه ۷

موقعیت

طبقه کارگر در ایران

در بسیاری از متون و مقالات، سخن از طبقه کارگر ایران رفته و با ارقامی چون ۳ و ۶ میلیون نفر از کمیته عددی آن یاد شده است. شناخت موجودیت واقعی طبقه کارگر ایران - درون ارزیابی ساختار صنایع و جایگاه کارگران در سروسه تولید، غیر ممکن خواهد بود. بهمین دلیل نگاهی هر چند گذرا به این عرصه، میتواند روشنگر مسائل بسیاری باشد.

در سال ۱۳۵۴ در صنایع تولیدی کشور در حدود ۲/۲ میلیون نفر کار میکردند. رقمی که

بقیه در صفحه ۱۳

"چه باید کرد"....

کوشش برای حل آنها در ستر خونین ترین مرحله تاریخ میهنمان صورت میبذیرد. بنابراین روشن است که در چنین اوضاعی - که بهیچ رو نمیتوان آنرا بایک دوره متعارفی از مبارزه طبقاتی و ملی چپها مقایسه کرد - وظایف بسیار سنگینی بر گردن هر فرد یا گروه سازمانیکه خود را به سوسیالیسم علمی منتسب میداند، محول شده است. و بالاخره این امر نیز روشن است که در اوضاع کنونی و شرایطی که جنبش چپ مبرخوتین شکست را بر پیشانی خود حمل میکند و هنوز شاید از شوک شکست تاریخی اخیر بدر نیامده و هتشت ویراکنندگی اندیشه و عمل در عرض و طول آن بیدار میکند، آری در چنین اوضاعی حرکت بسمت راه یابیهای تازه، جستجوی برای دریافت و انتقال معیارها و ارزشهای نوین در تئوری و عمل، بسیار مشکل و دردناک است. اما جنبش چپ ما اگر نخواهد درجا بزند و دستگیریهت حاصل از شکست بمرگ نینجامد، باید بروسه دردناک و مشکل این حرکت تازه را بیازماید. میتوان گفت هم اکنون بروسه تجدید شناخت و تجدید آموزش در میان جنبش چپ ایران بگونه‌ای آغاز شده است. خانه تکانی فکری، برخورد با منطق خشک و شکننده واقعیت، شک، انتقاد و پرسش از اندیشه‌ها و اسالیب یگانه با جوهر سوسیالیسم، از ابعاد اولیه و آغازین این بروسه مجدد حرکت میباشند. هنوز تا حرکت متین و موثر جنبش چپ در پهنه روی دادهای میهن راهی طولانی در پیش است. هنوز ما در آغاز تعریف کردن مجدد خود هستیم، اما اگر قصد حرکتی هست، راهی جز این تصور نیست، که در ابتدا انگاش در زمینه وجوه تمایز خود با آنچه را که بنا میاید بود، است، بیابانیم، و در این زمینه بدو حد اقل این را روشن کنیم که از آنچه به این نام بوده است، دیگر چه چیز را درست نمیدانیم و انتقاد و تعییر را از کجا آغاز میکنیم. اگر بر این باوریم که تعالیم سوسیالیستی در کلیت خود منوط و متعهد به علم است و لاجرم در متدولوژی شناخت و تغییر واقعیت نیز از تعهد خود به علمی بودن نمیتواند تهی گردد، بنابراین اساس وجوه حرکت آتیان نمیایست نفی این باور باشد. نمیتوان به مارکسیسم اعتقاد داشت، اما آنرا از تعارضات خود یعنی گرایش آن به علمی بودنش جدا کرد. بنابراین ذهن گرائی یگانه با علمی بودن و نتیجتا با مارکسیسم بیگانه است. مارکسیستهای بیست از ذهن خود حرکت کنند، بلکه برعکس بیست از عینیت، یعنی از واقعیت عینی موجود، آغاز کرده، آنرا با ابزار علمی شناخته و آنگاه در دست بر اساس این شناخت مبتنی بر واقعیت عینی و نه تخیل وارد ذهن، آنرا تغییر دهند. نتیجتا نمی توان ادعای مارکسیسم نمود، اما در سراج ذهن و بلند پروازی های آن نشست و کاری به واقعیت زمینی موجود نداشت. حتی خیر خواهان فترتین تعالیمات این گونه "مارکسیستها" که نه به محور مختصات واقعیت بلکه با پارامترهای نجومی اراده و تخیل "مبارزه" میکنند، نیز به حائس نمی رسد. بنابراین مانعی خواهیم تنها مارکسیست های ذهنی خیر خواهی باشیم، بلکه سخت بر این

اعتقادیم که خیر خواهی مان میایستی بر عنصر واقعیت تکیه داشته باشد.

در دوره پیشین چنین چپ ماعلی الاصول علیرغم همه پایمردیها و جانفشانیهایش کمتر کاری به واقعیت داشت. در آن دوره برای هر مسئله اجتماعی همواره یک نسخه از قبل پیچیده شده موجود بود. اما این نسخه با واقعیت هیچگونه رابطه‌ای نداشت و اساساً "بآن یگانه بیگانه بود. آموزشهای بریده بریده از این یا آن تجربه تاریخی پرولتاریا، از این یا آن اصل یا اصول بنویسه خود صحیح، در استنتاجات ذهنی جنبش چپ، به ارائه راهحلهائی برای جامعه مان منجر میشد، که با واقعیت عینی کاری نداشت. در حوزه‌های سازمانی یا گروه‌های نظری درونی بخشهای مختلف چپ، علیرغم همه اختلافات عده‌ایده، به هر حال سربیک مسئله وحدتی وجود داشت و آن اینکه هر کس تصور میکرد راه نهائی پیروزی بر ارتجاع بومی و میریالیسم حامی آن راجسته است و سمت فتح دروازه‌های سوسیالیسم میتازد.

به زعم جنبش چپ "انقلاب دموکراتیک نوین"، "انقلاب دموکراتیک ملی" "انقلاب سوسیالیستی" و... در سرلوحه و دستور کار پرولتاریای ایران قرار داشت. کافی بود تا جنبش "چپ حزب طراز نوین" ایجاد کند و مسئله "هژمونی پرولتاریا" حل نماید، آنگاه بقیه قضایا حل شده بود. و دیدیم نتایج این باورها و برنامه‌ها از بیجاچه شد. در شرایطی که میلیونها انسان عاصی و خشم زده، میهن به خیابانها ریختند تا با خاطر آزادی و استقلال و حیات رژیم پهلوی خاتمه دهند، چپ ما بحای اینکه راه را از چاه بشناسد هنوز مردود بود که آیا باید از طریق روستا به شهر رفت یا در شهر به قیام دست زد و این مسائل را با حزب باید انجام داد یا بدون آن؟ و تازه هنوز یک هفته از قیام بهمن نگذشته بود و هنوز داشت مزه "دموکراسی ناقص" بهار را دریافت میکرد، که فشار دیکتاتوری مجدد را بر گردن خود احساس نمود. فشاری که در تراکم خود هر روز عده‌های بیشتر از جنبش چپ را نابود ساخت و هنوز ادامه دارد. آری یشت به واقعیت کردن، ندیدن آن، نشناختن جامعه‌ای که قرار است تغییر کند، و بالاخره حاصل آن همه نسخه بیچسبهای خالی از جوهر واقعیت، به تجربه خونبار و سنگینی انجامید که بهر حال نمیتوان از کنار آن رد شد و نادیده‌هاش گرفت.

گفتم که در تمام این دوره جنبش چپ ایرانی از واقعیتها دور بود. نه از آمادگیها و آگاهیها جامعه الهام میگرفت و نه درس از برون بزرگی که حکومت ملایان بدست آورده‌های انقلاب برده بود. گوئی در واقعیت جامعه ایران حضور نداشت، در خیال خود طرح انقلاب دموکراتیک نوین با سوسیالیستی رامی ریختند، حزب طبقه پرولتاریا میساخت، هژمونی پرولتاریا را تأمین میکرد، و با دامن در این خیال غوطه و رو بود که "جهاید کرد" که این چنین شود. پاسخ این سوال را با هم از دنیا خیال خود میگرفت و نه از دنیا واقعیت. چه باید کرد؟ راه از روی نسخه‌ها و متون تعلیماتی پیدا داشت. میدانست که کتابها چه سوالهایی را مطرح کرده‌اند، ولی نمی‌رسید که واقعیت جامعه ایران چه سوالاتی را طرح کرده‌اند، حتی برای

تأمین مقدمات "جهاید کرد" ذهنی خود نیز نمی‌رسید که چه میتوان کرد و یا پاسخ آنها را هم از ذهن خود میگرفت، جنبش چپ ایران دیگر نمیتواند به این راه ادامه دهد جنبش چپ ایران در این دوره، راهجوی آئنده رانه در این یا آن نوشته، نه در این یا آموزش متقدمین - بلکه در قلب و متن واقعیت اجتماعی میهن جستجو خواهد کرد، حتی اگر آن نوشته یا آموزش یا آن برنامه، به خودی خود برای جامعه‌ای که آنرا تجربه کرده‌است، درست نیز بوده باشد.

در این جابحث درباره ارزش و اعتبار دست آوردهای تئوریک و عملی در خزان تاریخی سوسیالیسم جهانی منظور ما نیست. قصد ما آنست که بگوئیم دیگر نمیتوان و نمیاید فقط به سوال "چه باید کرد" پرداخت و علی‌اللزوم حتی بارها و بارها به لیبی استناد نمود! چه در این دوره از حیات جنبش چپ، سوال "چه باید کرد" همواره میایست با سوال چه میتوان کرد. نیز همراه باشد و درست در طرح این سوال و پاسخ به آن بر اساس واقعیت است، که رابطه ذهن و عین، تئوری و واقعیت برقرار شده و جنبش چپ ما قادر به تحقق وظایف خود میگردد. بسند کردن به "چه باید کرد"؟ و عدم طرح چه میتوان کرد، باز ما در جنبه "باید حرکت مستقل پرولتاریا را سازمان داد"، "باید حزب را ایجاد کرد"، "باید انقلاب را رهبری پرولتاریا بر انجام رساند"، "باید... "باید... و "باید" های دیگر اسیر خواهد نمود و در این صورت هیبت که باز بر سرمان آن آید که "باید آید".

چه میتوان کرد آن سوال اساسی و گرهی جنبش چپ ماست که بی شک پاسخ به آن ما را به هم نزدیک کرده‌ایا دور میسازد. و برای پاسخ به این سوال فقط کافی است به واقعیت جامعه مان یعنی به واقعیتی که قرار است آنرا تغییر دهیم نگاه بیاندازیم.

۱- واقعیت این است که میرا خواران رژیم شاهنشاهی جامعه ما را به معنی واقعی و وسیط کلمه به ورطه نابودی کشانده‌اند. حاکمیت سیاسی ایران که از نقطه نظریش و منش اجتماعی از عصر عشیره‌های صحرا نورد و بیابانگرد قبل از پیدایش ملل و سرمایه‌داری الهام میگردد، از نظر اقتصادی حتی قادر به راه انداختن عناصر و نهاد های از هم پاشیده شده سرمایه‌داری در میهن مان نیز نبوده و عملاً هرگونه ظرفیت مولد بودن را از بین برده جامعه سلب کرده‌است. حاصل این امر تشدید و رشد استیج اقتصادی و فقر و مسکنت ویک لاقبائی هرچه بیشتر مردم شده است. از آنجائیکه روستای حاکمیت سیاسی متعلق به اوار جا در نشینی و نه حتی اوائل قرون پیدایش سرمایه‌داری است، عملاً "بعوض گسترش تولید و توزیع و نتیجتاً مصرف، مبلغ اساک" بوده و جامعه را به نفی نعم اجتماعی فرامیخواند.

گسترش و توسعه، لایه پارازیت ملایان و اقتدار لومپن پرولتاریای شهروند، توسعه بیکاری و سپرد رفتن نیروی مولد انسان، درهم شکسته شدن طبقه کارگر صنعتی ایران، تنها حوائی دیگر از یسن سیاست اقتصادی است که به همه آنها حنک رانیر باید افزود که خود بارگرمکنی را بر یک

"چه باید کرد" . . .

نزار اقتصاد ایران تحمیل کرده است.

۲- واقعیت اینست که روبنای سیاسی رژیم نمد تنها دشمن انسان است و انسانها را گلله های از اصفار و مهجورین قلمداد میکند ، بلکه درست براین اساس دشمن همه دستاوردهای است که بشریت طی قرون متعدد مبارزه خود کسب کرده است. از جمله دموکراسی . دموکراسی حتی بدوی ترین نمونه آن در قاموس رژیم ملایان محلی از اعراب ندارد . این امر نه بخاطر تعامیلات فردی این یا آن بلکه دقیقاً در رابطه با هویت تاریخی رژیم است. نهادی که بیش از هزار سال با تاریخ کنونی فاصله دارد ، نمی تواند ملازم و مبشر یکی از ارزنده ترین دستاوردهای بشریت امروز یعنی دموکراسی باشد . نتیجتاً نفسی دموکراسی تخطئه آزادبهای فردی و دستبرد به خصوصترین حریم زندگی انسانها شاخص دیگری از اوضاع اجتماعی ایران شده است.

۳- واقعیت اینست که مسدود شدن تکامل اجتماعی در جامعه ما ، عملاً روند رشد و شکست گیری طبقات اجتماعی را نیز به وضع ناهنجاری کشانده است. در کشور ما نمیتوان آنگونه که بصورت کلاسیک مطرح است ، میندیشی های طبقات اجتماعی را دقیقاً ترسیم نمود . اشتباه نشود . این بدان معنی نیست که گویا طبقات اجتماعی در میهن ما وجود ندارند ، خیر بلکه از این لحاظ است که روند انکشاف و یولاریزه شدن طبقات ، آنگونه که در جوامع سرمایه داری صورت میپذیرد ، در جامعه ما کند صورت پذیرفته و امروز عملاً با حاکمیت رژیم که با طبقات مدرن اجتماعی هیچ گونه رابطه ای ندارد ، کند تر گشته است. نتیجه آن شده است که از یکسو انجام اقتصادی طبقات نه چشم بخورد و نه از سوی دیگر هیچ فرهنگ طبقاتی مدون . عقب ماندگی تاریخی از یک طرف و عقب کشاندگی تاریخی از طرف دیگر .

۴- واقعیت اینست که بر اساس مسئله مطرح نشده بالا هنوز طبقات اجتماعی نمایندگان و سازمانهای سیاسی خود را نیافته اند ، یا به عبارت دیگر هنوز سازمانهای سیاسی جایگاههای خود را در فرهنگ سیاسی طبقات نیافته اند ، دلیل این امر روشن است. تاکنون طبقه صورت نگیرد و یافت آن رشد نیابد ، چگونه میتوان صحبت از فرهنگ طبقه و تبلور آن یعنی سازمان سیاسی طبقه نمود . این بدان مفهوم نیست که گویا فلان سازمان سیاسی عاری از هرگونه هویت طبقاتی است ، نه . بلکه منظور بیان این مسئله است که اساساً از آنجائیکه خود طبقه مورد نظر هنوز رشد کافی ننموده ، نتیجتاً سازمان سیاسی مورد نظر نیز علیرغم قریبش با آن ، هنوز سازمان سیاسی طبقه مذکور نمیتواند اضافه باید کرد که سرکوب رژیم حتی آن سازمانها و جریانات سیاسی را که به هر عنوان بدرست یا غلط خود را نمایندگان سیاسی این یا آن طبقه نیز میدانستند ، تا سرحد نابودی تشکیلات یا در مواردی بکلی نابودی تشکیلات کشانده است. که این امر در مورد جریانات جنبش چپ ، خصوصاً با در نظر گرفتن روند انشعابات و چند پارچگیها بر ماتب تشدید شده است. مواردی که بر شمرده

شدند ، تنها جوهی از جوانب مختلف واقعیت کشورمان است ، که البته در عین اینکه همجانبه نیستند اما حداقل ما رابه جمع بندی و نتیجه گیری زیر میرسانند :

کشورمان شدیداً از نظر اقتصادی و فرهنگی عقب افتاده است. رژیم سیاسی حاکم در آن از نظر تاریخی به اعتبار ما قبل سرمایه داری تعلق دارد . علیرغم رشد و گسترش نسبی مناصبات خورده کالائی و سرمایه داری در دوره پیشین ، هم اکنون بدلیل تناقضهای آشکارا رانسیسم رشد اجتماعی مختل گشته و جامعه در تمام زمینهها دچار رکود گشته است. در این میان جنبش چپ ایران به دلائل عدیده که برخی نیز به اوضاع بین المللی جنبش جهانی مربوط می کنند ، از نظر علمی ، تئوریک ، سیاسی ، تشکیلاتی و چارضعف بسیار شدید میباشد و مهمتر از همه خود طبقه کارگرازه هیچ گونه انسجام طبقاتی برخوردار نبوده و به همراه سایر طبقات اجتماعی در زیر سیطره سطح نازل فرهنگ قرار دارد .

حال به مسئله اصلی برگردیم . گفتیم که سوال گری "چه باید کرد" ، هم اکنون چنانچه بخواهد بصورت درست مطرح شده و از حدود تکرار آموزشها و تجارب دیگران تجاوز کرده و بصورت کنکرت برای جامعه ما مطرح گردد ، نمیتواند از طرح سوال "چه میتوان کرد" ؟ بجزاشود . یعنی نییاست به سوال "چه باید کرد" بصورت تجریدی پاسخ داد و آنرا از واقعیات جامعه که بیان کننده "چه میتوان کرد" ؟ است جدا نمود . و اکنون میخواهیم قدمی فراتر نهاده و آنچه را که "نیتوان کرد" مشخص کنیم تا طبقاً تصویر آنچه "میتوان کرد" روشن شود . در میهن ما با توجه به درجه نازل رشد اجتماعی طبقات و بدلیل درجه نازل سطح فرهنگی و خود آگاهی طبقاتی و مشخصاً خود آگاهی طبقاتی کارگران ، با توجه به عدم ابتدائی ترین تشکلات طبقاتی کارگران یعنی سندیکاها و اتحادیه های کارگری (که خود بیان رشد معینی از خود آگاهی طبقه کارگراست) و عدم تبلور جنبش مستقل کارگری ، نمیتوان صحبتی از "انقلاب سوسیالیستی" نمود . گما اینکه با توجه به حاکمیت رژیم خمینی ، هنوز وظایف یک انقلاب بورژوا دموکراتیک نیز در جامعه ما تحقق نیافته است . هنوز از نظر سیاسی حل مسئله دموکراسی در مرکز خواسته های اجتماعی قرار دارد ، و از نظر اجتماعی - اقتصادی با توجه به رشد نازل طبقات ، هنوز حل مسئله شلب مالکیت در دستور کار قرار ندارد که هیچ ، حتی در آینده های نزدیک هم بنظر نمیرسد که در دستور کار قرار داشته باشد . نتیجتاً هر انسان واقع بینی که حداقل آشنائی رابا فرهنگ علمی سوسیالیسم داشته باشد ، به این نتیجه گیری میرسد که طرح شعار انقلاب سوسیالیستی یک اراد هگرائی پوچ یا یک عوام فریبی آگاهانه و یا حداقل یک خود فریبی نا آگاهانه است . جامعه ما هنوز کما فی السابق (حتی خیلی با رتزاز بیش) در دوره تحولات بورژوا دموکراتیک قرار داشته . بدون گذار از این مرحله (که طول آن بارشد جامعه تفاوت دارد) بهیچ وجه توانائی حبش به مراحل بالاتر اجتماعی را ندارد . اما در این حال با اضافه کرد که خود این تحولات بورژوا دموکراتیک

یعنی انجام و به تحقق رساندن وظایف دموکراتیک انقلاب ، بازمه بدان مفهوم گذشته ، متداول در جنبش چپ نمیتواند مطرح باشد ، آرزوهای قلبی و خواسته های فرضی در مورد هر مونی طبقه کارگر ، در مورد انجام انقلاب دموکراتیک تحت رهبری طبقه کارگر و ایجاد "دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگران دهقانان" یا چیزی شبیه به آن نظیر "جمهوری دموکراتیک خلق" ، گرچه بیان نیازات صادقانه ای نیز باشند ، اما نه با واقعیت جامعه ما انطباق دارند و نه آنرا به جانب سوسیالیسم و دموکراسی رهبری میکنند .

"چه باید کرد" و چه میتوان کرد ؟ پاسخ این سوالات علیرغم مشکل بودنش در اجزای پاسخ ، در ترسیم کلی بسیار ساده است. برای تحقق هر چه بیشتر تحولات دموکراتیک در جامعه ما میتوان و باید مبارزه را ادامه زد . تا آنجا که واقعیات جامعه امکان میدهد میتوان و باید کوشید تا دموکراسی آینده هر چه عمیقتر و گبیرتر شود . قبول که دموکراسی ی دیده های همزاد بورژوازی است ، اما این نه بدان معنی است که دموکراسی سوسیالیسم دموکراسی به پایان میرسد ، یا سوسیالیسم ضد دموکراسی است و نه نافی این واقعیت که نفع دموکراسی بیش و پیش از هر طبقه به طبقه کارگر میرسد و از این رو این طبقه کارگراست که میتواند و باید برای تحقق دموکراسی بیش و پیش از همه مبارزه کند . نه گفتن به این آلترناتیو و لازم و ممکن ، عملاً علیرغم درخواست صادقانه ای به معنی تن در دادن به رژیم خمینی است . برای رسیدن به دموکراسی و پیشرفت و بلوغی که شرط تحقق سوسیالیسم است راه دیگری متصور نیست . میتوان ما را متهم به "تئوری مراحل" نمود ، میتوان ما را با چماق تکفیر کوبید که اکنون نیست هستیم چون به مبارزه ای اعتقاد داریم که "در حیزا مکان است" ، میتوان ما را منشویست دانست که "تحقق وظایف دموکراتیک رابه بورژوازی واگذار کرد ه ایم" و میتوان آری ما میدانیم که برخی از "چپ" های ما ، ما را به زیر باران نقل قولها خواهند گرفت . ما خود نیز در گذشته این عمل را انجام داده ایم اما ما آماده ایم تا این اتهامات را پاسخ گوئیم و در شعارهای آینده با بررسی نظرات مدون این گونه "چپ" ها ، کوشش خواهیم کرد که نشان دهیم ، آنها چقدر از واقعیات بده دور مانده اند . و کلام آخر اینکه چنانچه جنبش چپ ایران بخواهد - به هر نحوی و یا هر استدلالی - خود را از مبارزه ای که برای تحقق دموکراسی و تحولات بورژوا دموکراتیک در جریان است ، دور نگهدارد نه تنها به وظایف خود در این دوره عمل ننموده است که هیچ ، نسل های آینده کشور او را نخواهند بخشید و میدانیم که تاریخ بیرحم است . بنابراین "چشمها برای دیدن و گوشها برای شنیدن هستند" .

زاینده رودی



درباره شورای ملی

د موکرات از دیدگاه کدام انتظارات سیاسی به شورای ملی مقاومت نگاه میکنند و با شرکت خود در آن بدنیالچه هدفهای دراز مدت تری میروند .

نیروهای چپ د موکرات برای حرکت در جهت استعدا...رار مناسبات د موکراتیک در جامعه ایران در شورای ملی مقاومت شرکت میکنند . از نظر آنها هدف سه...یستی وحدت بخشیدن به مبارزه نیروهای مردمی در جامعه استبداد و ارتجاع زده ایران و هدایت این مبارزه به جانب حد اکثر ممکن د موکراسی در این برهه معین تاریخی باشد .

د مکرسی مطلوب آنها - یا هدفی که با شرکت در شورای ملی مقاومت دنبال میکنند - یک فریب تاکتیکی نیست . آنها میخواهند در جامعه آینده ایران نظم سیاسی آنچنان باشد که بنام هیچ طبقه ای برآزادیها ی د موکراتیک هیچیک از اعضای جامعه (آزادی عقیده ، آزادی بیان عقیده ، آزادی تجمع و تحزب بر محور عقاید مختلف) مهربی بندوباری نزنند . آنها میخواهند هیچ قدرتی بنام هیچ مکتبی با توسل به زور برای دیکران درس اخلاق و آداب صادر نکند . آنها میخواهند هیچ نیرویی بنام هیچ نظم و هیچ قانونی نتواند در روند تکامل جامعه ایران که تنها از درون تعارض آزاد تضاد های طبقاتی و عقیدتی بیرون می آید ، جلوگیری کند . آنها میخواهند هیچ نیرو بنام هیچ مرکزیتی نتواند بر واقعیت کنشگرایی ، مذهبی و عقیدتی جامعه ما سرپوش ، انکار بگذارد و مانع از بازتاب صحیح این پدیده در سطح سیاست شود .

هدف آنها از شرکت در شورای ملی مقاومت سهیم شدن در مبارزه برای راه بردن جامعه به طرف یک چنین د موکراسی است . و درست در همین رابطه بوده است که شورای متحد چپ از ابتدا نظر خود را در باره وظیفه و هدف شورای ملی مقاومت بیان کرده است . گفته است که شورا - چنانچه بخواهد به رسالت تاریخی اعلام شده خود ، یعنی مبارزه برای استقرار د موکراسی در ایران ، وفادار باشد - باید اولاً همه نیروهای ضد استبدادی را برای سرنگون ساختن رژیم خمینی بدور یک منشور و برنامه د موکراتیک دعوت به وحدت بکند ، و ثانیاً به مجرد کسب قدرت سیاسی به تهیه همه شرایط د موکراتیک لازم برای انتخاب یک مجلس موسسان بر مبنای رای آزاد عموم مردم بپردازد ، تا تنها در این مرجع عالی نظام سیاسی جامعه ایران بر مبنای یک قانون اساسی د موکراتیک بوسیله نمایندگان مستقیم و منتخب مردم تعیین بزود .

اما در رابطه با ارزیابی موقعیت تاریخی جریان مجاهدین در جامعه امروزی ایران دست کم دو مطلب عمده وجود دارند که نباید شرح میدهم : یکی مربوط به بحران وضعیت آلترناتیو بورژوازی رشد در مقابل مسائل پیچیده و سختی که جامعه عقب افتاده استبداد زد ما ست که فرصت نیرو گرفتن آلترناتیو های دولت کرا را با زور میکند و دیگر مربوط به تجدید حیات اسلام . طبیعی است که این شرح در حوصله این نوشته تنها بصورت اختصار و اشاره وار ممکن میشود که فصل تر و با زور تر را باید در فرصت دیگر گفت .

اما در باره ضعف آلترناتیو بورژوازی که خود مقلده ایست در بحث فصل تر بودن یا نبودن ، نکین یافتن یا نیافتن بورژوازی در ایران . این مطلب از این نظر اهمیت دارد که د موکراسی - البته در شکل ابتدائی صوری آن - توان مان شیوه تولیدی بورژوازی بوده است و در این شیوه بوده است که تا کنون انکشاف یافته است . ما در شکل کلاسیک رشد این شیوه تولید ، شاهد این واقعیت بوده ایم . هر جا از این رشد کلاسیک خبری

نموده است دیده ایم که انواع دولتهای استبدادی حای آنرا نرفته اند . در بهترین حالت این دولتها بضر ب دکنک بورژوازی و شیوه تولیدیش را سزایین کرده اند و آنقدر پایه پایش برده اند تا شیوه راه رفتن آمیخته است . در حالتی دیگر دیده ایم که چگونه دیکتاتوریهایی جوامع عقب افتاده در زمینه این تضاد جا خوش کرده و یا جای خود را به نیروهای داده اند که دولتهای مطلق کرا و تمامیت طلب جسمه وریهایی باصطلاح سوسیالیستی یا د موکراتیک خلقی را پایه گذارده اند . بدین ترتیب اگر روشن کنیم که راه بورژوازی در جامعه ما با اشکان روبرو شده است ، و بدلائل تاریخی ان اشاره کنیم ، در عین حال نشان داده ایم که چرا د موکراسی از این راه برقرار نشده است ، چرا این کار از عهده بورژوازی تنها ساخته نبوده است ، و چرا باین دلیل فرصت بدست سلطنت وابسته مطلق کرا افتاد و در پس آن امروز نیز نیل به نیروهای دارد که اثر از دست خمینی نجاش به هند ، تنها نه ، همانند آن را در جاه یک مطلقیت دیگر مسرو خواهند برد . در مبارزه برای د موکراسی ما در هر حال ناچاریم این واقعیتها را در نظر بگیریم :

" بورژوازی ایران " قبل از باز شدن پای استعمار و امپریالیسم (با تمدن پویا و سیطره طلبش) هم ضعیف بود ، هیچگاه نتوانست با اتکا به صواغق خویش و نطفه هائی که در شهرها در شکل قشرهای بازرگانان ، پیشه وران و صرافان داشت در برابر دولت زبردستی که مکی به بهره زمین داری و برترتیب شیائگری بود آنچنان قامت افرازی کند که دولت را به تسلیم و اداسازد ، شیوه تولید خود را سیطره ببخشد و مناسبات سیاسی و فرهنگی خود را بر جامعه مستولی کند . شهرنشینی ای ایران قبل از مقایله با سرمایه داری مجاور اروپائی علی رغم همه تلاشها و مبارزتهای طولانی در برابر دولت استبداد آسیائی بطور مستقل حتی جوانه های تفکر د موکراتیک (نه آزادی خواهی که تعریف سیاسی نیافته) را هم در ذهن خود نیرو آورده بودند . با د مکرسی از همان راه و با همان مشخصاتی آشنا شدند که با ماشین و نوپ و پارچه اروپائی .

مقایله با فرهنگ جدید بورژوازی اروپائی مشکلات شهر نشین ایران را در چندان کرد . علاوه بر ادامه کلنگر با سلطه دولت داخلی اکنون باید به مبارزه طلبی این فرهنگ نیرومند و سیطره طلب بیگانه نیز پاسخ میداد .

فرهنگ جدید کل جامعه را به مبارزه میطلبید . از این پس دیگر هیچ نیرویی نمی توانست بدون تعیین رابطه خود با این فرهنگ ، به طریق مائوف و مائوس در درون جامعه ایران به حیات خود ادامه بدهد . آذنائی با فرهنگ اروپائی ضعف خودی را آشکار کرده بود . دیگر معلوم بود که جامعه خودی و فرهنگش بطور کلی ایستا ، عقب مانده ، نازا ، حرافاتی معلول و ناتوان است . این ضعفها جامعه بومی را در مقابل فرهنگ جدید اروپائی به طعمه ای بسی دفاع تبدیل کرد بود . از این پس هر نیرویی باید علاوه بر حل مسائلی که جامعه از پیش میساخت ، مسئله عقبماندگی را هم حل میکرد ، راهی برای پیوند فرهنگ جدید با سنتهای دیرین ایستای خودی نیز پیدا میکرد ، سنت کهن را با افشادی جدید آشتی میداد و در این تحو عظیم که بایستی در یک جامعه فرو خفته در فرهنگ ظلم و وحشت ، صورت میگرفت ، راهی هم برای حفظ هویت و تمامیت وحدت خویشی می یافت ، یا با تسلیم شدن یک سره سعی میکرد سودی هم برای خود کسب کند ، بی توجه به اینکه سر جامعه چه میاید .

شهر نشین ایرانی در این عرصه از مایش چاره را در ایسن میدید که با قبول دستاوردهای افشادی ، علمی و سیاسی فرهنگ جدید مبارزه ای دو جانبه بر علیه استبداد بومی و تحریف طلبی بورژوازی اروپائی را سامان بدهد و در

این راه از نیروهای مذهب - که افکار جدید خود را به سه آنها القا میکرد - بدون قبول قدرت طلبیها و بازگشت خواهیهای آنها کت بپسرد .

این کوشش در انقلاب مشروطیت به اولین نقطه اوج خود رسید . بورژوازی - که تازه با این جنبش جدید می خواست هویت خویش را سامان بدهد - بلکه ای آنگده از دنگ پر ابهام روشنگری اروپائی و شیوه تولید بورژوازی فرنگ به مدد مذهبی که اولین گامهای جدید طلبی و تجدید نظر را بر میداشت ، علیه استبداد قاجاری و تعلقات خارجیش خواسته های جدیدی یا تعریف تازه یافته خود را عنوان کرد . صنعت بانک ملی ، راه آهن ، دارالفنون ، مدرسه دخترانه ، رقم در مذهب قانون اساسی و د موکراسی عمده ترین این خواستها بودند . بورژوازی در این شعارها براسستی خواستهای عمومی یک جامعه آزاد و ترقی طلب را بیان میکرد . اما بورژوازی نو خداسه ضعیفتر از آن بود که بتواند در مقابل نیروهای متحد استبداد ، امپریالیسم و

بقیه در صفحه ۵

دکتر قاسملو

یاری نموده اند و در بعضی از جبهه هافداکارانه شرکت کرده اند ، شهید دادند و تعدادی نیز زخمی شدند . این پشتیبانی ، در تاریخ ملت ما پدیده ای نوین و آغاز مرحله جدیدی است از هشیاری و همدردی و همبیمانی همه بخشهای کردستان . بهمین جهت بنام حزب د موکرات کردستان ایران و بنام همه مردم کردستان به شهید ای نیروی پشتیبان درود می فرستم و همه پیشمرگان و رهبری آنها را سیاسیونیکم که در دفاع از آزادی و شرافت مردم کردستان ایران عملاً شرکت نمودند

سیاس برای همه سازمانها و شخصیت هائی که چه در ایران و چه در خارج از مرزهای ایران ، با اعلامیه و یا عملاً حمایت خود را از مبارزات مردم کردستان ایران ابراز داشته اند . در این مورد بویژه سازمان مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت راسیاس میکوم و امید واریم این حمایت و پشتیبانی در آینده فزونی یابد و منظم تر از پیش انجام گیرد ، زیرا بار دیگر ثابت شد که رزمندگان کردستان ایران تنها از دست آورد های خود دفاع نمیشند ، بلکه بخاطر دفاع از آزادی اسر ایران بیا خاسته اند .

همبیمان عزیز

مبارزهای شدید و جوتین در پیش است . رژیم خمینی جز با قهر و مبارزه مسلحانه سرنگون نخواهد شد . تاکنون کردستان بخش اعظم این مبارزه را بر عهده داشته و وظیفه خود را با سربلندی و افتخار و به نحو احسن به انجام رسانده است . بدون شک در آینده نیز بار وظیفه پیشاهنگی مبارزه مسلحانه را همچنان بدو تر خواهد کشید و در آزادی سراسر ایران نقش اساسی خواهد داشت .

درود بر مردم رزمنده کردستان

درود بر پیشمرگان شکست ناپذیر کردستان

سرنگون باد رژیم ضد خلقی و ضد انسانی خمینی

پیروز باد مبارزات خلقهای ایران در راه بر سرکار

آوردن یک رژیم د موکراتیک

درود بر حزب د موکرات کردستان ایران

رهبر و سازمانده مبارزه مسلحانه توده های مردم کردستان

درباره شورای ملی . . .

جهل مذهبی را جامعه را بسا مان برساند. ضعفش در همه زمینه‌ها یا به نوعی است. داشت. در زمینه سرمایه‌های انسانی، فکری و سیاسی. در جنبش مشروطه شکست خورد و این شکست در فرصتهای دیگر همه تکرار شد، تا سالهای ۳۹ تا ۴۲، که برای آخرین بار در اس‌ج‌ش قرار داشت. بنابراین بورژوازی در این دوره چند دهه ساله از عهد رهبری جامعه در مبارزات نیروهای استبداد و عقب‌گرایی بر نیامد. بورژوازی نتوانست طلا به درازمدت را در جامعه ایران به جانب دموکراسی بشود و برای حل مسائل عقب ماندگی، انطباق فرهنگ جدید با سنت همه نیروهای جامعه را بسپارد.

البته شکست مبارزه بورژوازی برای پیشرفت و دموکراسی بهیچ وجه معنی امحاء بورژوازی در صحنه اجتماع نیست. این حرف مانع نیست. بورژوازی برعکس در این چند دهه سال از حضا تکمی و سرمایه‌های رشد هم کرد. و زنده‌اش در جامعه سنگینتر نیز شد اکنون هم علیرغم همه ظلماتی که از رژیم خمینی خود رده‌است، ادامه حضور دارد. و مهم‌تر اینکه فرهنگش - هر اندازه در اثر شکست و آمیزشهای دوره رفوم سلطنتی غلیظ شده باشد - در توده شهرنشینها نفوذ دارد. بنابراین بورژوازی به مشابه یک نیروی شرطی برای همه آلترناتیوهای دیگر، یا نیروی که در یک آینده قابل پیش‌بینی هنوز احتمال رو آمدن دارد، موجود است، و این واقعیتی است که باید در همه ملاحظاتی مورد نظرمانند.

شکست آلترناتیو بورژوازی این نتیجه را داشت که جامعه به راه‌های دیگر افتاد و نیروهای دیگر فرصت آنرا یافتند. آلترناتیو خود را به آزمایش بگذارند. ابتدا به آلترناتیو سلطنتی اشاره‌ای نکنیم. مشخصاتش را کم و بیش می‌شناسیم، ادامه استبداد، سرکوب روشنگری، ایجاد دوگانگی فرهنگی در اثر عدم موفقیت در انطباق دادن فرهنگ جدید اروپائی با فرهنگ بومی، تنها از موضع حفظ قدرت به این مسئله نگاه کردن یا گرفتن و نگاه داشتن تنها آن عناصری از فرهنگ متضاد که به حفظ موضع سلطنت و ولتیارانش کمک میکردند، اینها بودند برخی از مشخصات راهی که پدر و پسر در آخرین سلسله‌های پیش‌یای جامعه گذشتند. نتیجه‌اش را تا اینجا بدینیم، بدون اینکه باز هم بخواهیم بگوئیم که شانسهای سیاسی یا محتمل‌های اجتماعی این آلترناتیو برای همیشه بطور کامل از بین رفته‌اند. میدانیم که بصورت تده مانده‌ای که میتواند در تکانهای اجتماعی و مبارزات فزاینده بصورت مشخصی و اجتماعی هنوز کاملاً از بین نرفته‌است. آلترناتیو سلطنتی بمعنیه‌ها از آن بورژوازی ایران نبود. آلترناتیو دولتی بود که بوسیله

نظامیان، دیوانسالاران، بورژوا بوروکراتها و زمین‌داران بوروکراتها حمل میشد و با تعصام فایده‌های که به زمین‌داران و بورژوازی بزرگ میرساند، در مقابل آنها استقلال داشت، و نمایندگانش نبود. به کسانیکه میگویی و این قدرت می‌عاند محتلاً بمدل به آلترناتیو بورژوازی میشد با پیدایند نکته‌ها از کرد که ماندنش معنی پروراندن خمینی نیز نبود و این بازمه میتواند تکرار شود، چنانچه قدری در باره خیال تاج بخشی بسرش بیفتد. . .

اما در ایران نیز مثل دیگر کشورهای عقب مانده یک نوع نیروی سوم هم وجود دارد که آلترناتیو خاص خود را به جامعه عرضه میکند. منظور نیروی روشنفکران رادیکال است. رادیکالیت این نیروی روشنفکری که اعضا و حامیان بلا فصلش را بطور عمده در میان تحصیل‌کرده‌های جوان، دانشجویان و دانش‌آموزان می‌یابد (و این امکان را دارد که در شرایط مناسب زحمتکشان و تبهی دستان جامعه را با شعارهای تند متحد انگیزانه و خوش خیالانه‌اش بد و نیال خود بکشد) دارای منابع متعدد است. حساسیت فوق‌العاده در مقابل ستم طبقاتی، در مقابل عقب ماندگی، وابستگی، استبداد، ناهاها گنگیهای فرهنگی و فشارهای زیاد دیگری که مخصوصاً به جوانان وارد میشود. این حساسیتها به نوبه خود منشاء تمایز و اراده قوی برای پایان دادن بدین وضعیت هستند، که وقتی با خوشبختیها و توهمات تئوریک نیز آمیخته می‌بند بازمه قوی‌تر و رادیکال‌تر میشوند. توهمات واضحتر از هر جا در این انتظار غیر تاریخی انعکاس می‌یابد، که گویا میتوان از این‌جا یک جامعه

عقب مانده، تنها با اتخاذ یک استراتژی درست، با سرعت هر چه بیشتر در مقابل عقب ماندگیهای عدالتها و خواریه‌های ناشی از آنها ارتفع بخند و سگ‌ها ز پیشرفته‌ترین جوامع کاپیتالیستی هم جلوتر افتاد، و پس از یک یاد و برش سریع و بلند ارتفاع به سوسیالیسم یا چیزی شبیه آن رسید. این حاه طلبی که ابتدا جنبه قویاً اجتماعی دارد و بعد ها چپ‌ساز می‌شود از صورت حاه طلبی‌های فدرالیستی در می‌آید. و این اعتماد به نفس کاذب که از یک موقعیت تحقیر سرچشمه میگردد، همانطور که گفته شد سهم بسزگی در رادیکالیسم این نیرو دارد.

تحریر کشورهای عقب مانده دیگر نشان میدهد که هر کجا آلترناتیوهای بورژوازی و دولتی وابسته با شکست و یا بحران روبرو شده‌اند، این آلترناتیو "رادیکال" بلافاصله در سطح احتمال کسب قدرت مطرح شده است. نیروهای همین آلترناتیو بوده‌اند که در بسیاری از کشورهای دنیا عقب مانده بکمک قشرهای باثنی جامعه از طریق انقلابها یا کودتاها قدرت سیاسی را بدست گرفته و دولتهای خاص خود را ایجاد کرده‌اند، و دولتهای با توهم یا تنها ادعای سوسیالیست با دموکراتیک خلقی بودن، و دولتهای

همین روشنفکران انقلابی آزاد بخوار کرده قیامنا رسا شیها و متحد و دیتهای تنگ یک جامعه عقب افتاده خلیلی زود آنها را در آریکه قدرت تبدیل به فرمانفرمایان مکتب سالار و دیوان ارباب کرده‌است، و ولتهای که در هر حال با برنامه‌های برای دولتی کردن همه چیز و همه کس و تقسیم متساوی فقر در سطح توده‌ها و دینامیسمی که به مرزهای ایستگرای دیوان سالاری مکتبی و اقتصاد جهانی محدود است جامعه را به جانب یک رشد اقتصادی نسبی هدایت کرده‌اند.

در جامعه ما هم این نیرو مدتهاست که در کمین فرصت برای کسب قدرت است. جریانهای چپ‌سنتی همه از داوطلبان این راه بوده‌اند. اما بدلیلی - که شرحش را در جای دیگر باید داد - اینها تاکنون نتوانسته‌اند از بحران و شکست آلترناتیوهای بورژوازی و سلطنتی استفاده مطلوب خود را برای رسیدن به قدرت بکنند. همانطور که دیدیم از این فرصت نیروی دیگری سود برد که اکنون ویرانگریهایش راهه جامی بینیم و همه در جهت پایان دادن به این بازگشت جنگیز هستیم. این راهم بگوئیم که ما ولایت فقیر اصولاً یک آلترناتیو تاریخی نمی‌دانیم، این دولت مستعجلی است که برای هیچ یک از مسائل امروزی جامعه ما راه‌حلی ندارد، بلکه خود مسئله افزاست که چگونگی فاجعه سازش راهه می بینیم.

آنچه در این رابطه در کشور ما بیشتر مطرح است آن نیروی است که سازمان ماهدین خلق نمایندند و اصلیش را تشکیل میدهند. این نیرو دارای بسیاری از مشخصات یک جریان روشنفکری رادیکال است. باهاهم انگیزه‌ها، همان گرایشها و همان تصورات و رویاها می‌اندند و باهاهم سرسختی و جدیت مبارزه میکند. ولی با امتیازات و ویژگیهایی که شانس موفقیتش را می‌افزایند و میدان عملش را بزرگتر میکنند. این نیرو توانسته است به سبب منشاء بومی بخشی از اندیشه‌های برخی از تصورات خام سوسیالیستی را با فرم مذهب پیوند بزند. بدین سبب در جامعه‌ای که هنوز از یک دوره روشنگری نگذشته است بیشتر از هر جریان رادیکال دیگر مقبولیت یافته است. بومی تربودنش باعث آن شده است که حساسیت نسبتاً بیشتری برای درک واقعتهای جامعه خود داشته باشد و به شناخت کم و کیف نیروهای آن نزدیک شود. این آمادگی او را به قبول ماهیت همه خلقی بودن مبارزه امروز علیه استبداد و ارتجاع مایل کرده‌است. برخلاف جریانهای چپ سنتی این نیرو فکر تشکیل یک جنبه متحد و فراگیر ضد رژیم را جدی تر گرفته‌است.

در هر حال این نیرو هم اکنون نماینده جدی‌تر راه سوم در جامعه ما است. راه سوم نیز بیش از هر زمان در جامعه ما مطرح است. آلترناتیوهای بورژوازی و دولتی وابسته با شکست روبرو شده‌اند. در مقابل بربریت خمینی همه مبارزهای سرسخت تر از جنگ این نیروی رادیکال نیست، دیگر هیچ آینده قابل دیداری بدون این نیرو قابل ایجاد کردن

دربارهٔ شورای ملی

نیست. بنابراین در ساختن این آینده باید این نیرو را در نظر داشت.

ضعف بورژوازی که فوقاً موضوع بحث بود، در ضعف فرهنگ بورژوازی و میزان گسترش آن در درون جامعه ایران نیز انعکاس یافته است. در اشکال کلاسیک رشد این شیوه تولید می بینیم که اگر رد دین در همه دورهها بخشی از مبارزات خودگرایانه روشنفکران بورژوازی را تشکیل نمیداده است، ولی تبلیغ جدائی دین از دولت و جلوگیری از دخالت مرجعیت دینی در نظام قانون گذاری سازنده یکی از عناصر اصلی تفکر و راهنمائی بورژوازی در این زمینه بوده است. نتیجه مطلوب هم همانطور که میدانیم تقریباً "بطور کامل کسب شد".

در جامعه مابورژوازی قدمهایی دست کم در زمینه دوم - تبلیغ جدائی دین از دولت و عمل کسر به آن - یا حتی در انتقاد به برخی از جنبه های پیش یابگیر دینی برداشته است. در آشکار آخوندزاده، کرمانی، طالب اف، دهخدا، کسروی و دیگران نشانه های از این کارکرد دیده میشود. این انتقادات بدون شک در ایجاد رفرمیسم اسلامی مؤثر بوده اند. کما اینک رفرمیستهای مذهبی اغلب از درون سنتهای سیاسی بورژوازی بیرون آمده اند. یک نمونه این تأثیر آمیزان در نوشته ناگینی (تنبیه الامه و تنزیه اللله) دیده می شود در مواضعی که برخاسته از روحانیون ضد مشروطه و مابعد به نفع مشروطیت و قانون اساسی آن اتخاذ کردند. در زمینه قدرت سیاسی هم میتوان از مصدق یاد کرد که بدون مخالفت با شرکت روحانیت در سیاست از دخالت دین در دولت جلوگیری میکرد.

هرچه کوششهای بورژوازی در این زمینه در مگراتیک تر و روشنگرانه تر بود، اقدامات سلطنت، سود حویانه تر و زمخت تر. سلطنت از یک طرف مبارزه ای سازشکارانه از نوع قدیم بارو حانیت بر سر تقسیم قدرت میکرد، و از طرف دیگر خاطر رنگ آمیزهای مدرن مآبانه اش - بدون هیچ کوششی برای روشنگری و آمواد سازی ذهن مردم سرسختانه به حنگ بعضی از مقررات مزاحم دینی میرفت. از اقدامات سلطنت هیچ انگیزه ای برای رفرمیسم دینی یارهنمودن جامعه به جانب درک لزوم جدائی دین از دولت بر نمی خاست.

در هر حال هیچ یک از این دو نیرو و انقراض قوی نبودند که دین را لاقط تا نحا که دعوی دخالت در دولت دارد، آنطور از ذهن مردم بیرون کنند، که دیگر جای تحدید حیاتی برای شرح سیاسی باقی نماند. شکست دولت و بورژوازی و سلطنتی در عین حال دال بر این نیز بود که آنها در زمینه مسائل فرهنگی، عقلی، و ذهنی نیز شکست خوردند، جامعه را آماده بر آن نکردند که اگر جوهی از هویت فرهنگی قدیم خود را ترک میکند، در یک روند خود پذیری به آنچنان و حوه هویت ساز پویای حدیدی دست بیابد که دیگر احساس خلع هویت نکند، بلکه هویت خویش را ارتقاء یافته بیابد. اگر آلترناتیو سلطنتی ماهیتاً قادر به انجام این عمل

روند ضرورتاً "طولانی توان آنرا نیز بیاید. شکست این آلترناتیو در هر حال به مذهب بازم این فرصت را داد که خود را به مثابه تنه راه حل قطعی به جامعه عرضه کند. این فرصت را مذهب تنها در آستانه انقلاب نبود که پیدا کرد، بلکه از سالهای بیشتر گرایش بسده آلترناتیو مذهبی از زمانیکه ضعف حبه مذهبی در رهبری جامعه برای همه آشکار شد، قوت گرفت. حوادث بعدی که در زمینه های اقتصادی،

اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در زیر عنوان "انقلاب سفید" سلطنتی اتفاق می افتادند، و این که در ابتدا نشان از موفقیت کاذب این آزمایش میدادند، زمینه ساز پذیرش آلترناتیو مذهبی در سطح وسیع مردمی شدند، آنچنانکه در آستانه انقلاب این پذیرش تقریباً به همه جامعه سرایت کرد.

مقدمای که در شکست آلترناتیوهای بورژوازی و سلطنتی آمد، در واقع نوعی توضیح درباره این واقعیت نیز هست که جریان مذهبی یک موج زودگذر نیست، ریشه های آن از یک طرف در زمین تعلقاتی نهفته است که توده مردم بعضاً هنوز حتی به مذهب آخوندی دارند، و آمواد مبررای پذیرفتن آن به مثابه یک راه حل حتی سیاسی هستند و از طرف دیگر واقعیت شکست آلترناتیوهای دیگر. شکست جریانهای چپ سنتی راهم باید به آن اضافه کرد که هر سه به نوعی غیر دینی هستند. اگرچه اکنون بعد از نزدیک سه چهار سال تحریک مردم از آلترناتیو مذهب سیاسی فقهای رو برگردانده اند و محیط برای طرح رهنمودهای سیاسی لائیک دوباره آماده تر شده است، ولی رفرمیسم مذهبی هنوز در ذهن هوا خواهان آن غالب مردم آزمایر. خود را نداده است. هنوز بصورت آلترناتیو قابل قبول باقیست، و هنوز سازماندهی سرسختترین حرکتهای مقابل جریان حاکم است. این خود دلیل بارزی است بروسعت حضورش در ذهن جامعه. جریان متحد گرایانف که سازمان مجاهدین مهمترین نمایند آن است - بهر مبردار از شکست همه آلترناتیوهای دیگر است. این جریان با رفرمیسم مذهبی خود تا حد زیادی آلترناتیو مذهب فقه و ولایت فقیه شده است، با مذهب خود آلترناتیوی در مقابل لائیسیم به جامعه روشنگری ندیده پرانی ارائه میدهد و در مقابل تجربیات ناکام آلترناتیوهای بورژوازی و سلطنتی بهترین سخنگوی برنامه ایست که روشنفکران را دیکال در پیش پای مردم میگذارد. ما دیدیم که مقدمات این موقعیت مناسب تصادفا فراهم نشده اند، نتیجه ترند و قهر هم نبودند، بلکه ریشه در مشکلات بزرگی دارند که دیگران از عهده حل آنها بر نیامده اند. بنابراین این جریان در مقطع تاریخی کنونی - که طول آنرا کسی نمیتواند اندازه بگیرد - به دلایلی که ذکر شد، خارج از اراده و میل دیگران - پیش از هر نیروی دیگر فرصت آنرا یافته است که محل یک راهنمائی تاریخی بشود. آنها خود ایستادن رسالت را حدی گرفته اند و در جهت احرا س از هیچ چیز فروگذار نیستند. از آن مقدمات مابعد این نتیجه رسیده ایم. آنها را شرح دادیم تا معلوم شود که مقدماتی آفریده ذهن ما نیستند، بلکه

مطرح شدن این آلترناتیو، فراهم شدن مقدمات اجتماعی بالا رفتن شانس پیروزی آن در ایست ترکیب معین، طبیعتاً هنوز بهیچ وجه ایست معنی رانی ندهد که پیروزی این نیرو در کسب قدرت و مهتر از آن در پاسخ گوئی به مسائل حاد جامعه نیز حتی خواهد بود. آنها که قدرت داشتند، دیدیم که شکست خوردند. ایست آلترناتیو حتی هنوز به قدرت نیز نرسیده است. با اینکه شرایط اجتماعی - بنحوی که شرح دادیم - زمینه را برای موفقیت این نیرو آماده تر ساخته است، ولی هنوز عوامل دیگری هستند که عدم توجه به آنها میتواند نتایج ناموفقیت را، بلکه حتی زمینه مناسب آنرا از بین ببرد. قبل از اشاره به برخی از این عوامل لازمست این نکته را هم قدری بازتر بازگو کنیم که منظور ما از موفقیت و توانست: یکی پیروزی در سرنگونی رژیم موجود و تحصیل قدرت سیاسی است. و دیگر پیروزی در حل مسائل حادی که در همه زمینه های اجتماعی دست به گریبان دولت آینده خواهد شد، موفقیت در برنامه های که هر چه بیشتر متکی به امکانات واقعی جامعه باشد، به همدان اندازه از اراده گرائیها، جاه طلبیها، توهنات و ان عناصر دولت گرایانه ای که با دمکراسی رابطه آب و آتش دارند و بر ترخواهد بود. ما برای این معنی دوم لاقط به همان اندازه معنی اول موفقیت، اعتبار قائلیم، و بیشتر برای آنست که معتقدیم توجه کافی به عوامل دیگری پیروزی هستیم، گرچه تأثیر آن در پیروزی صرفاً سیاسی نیز بسیار است. این عوامل عبارتند از:

۱- داشتن تصور درست از امکانات تکاملی جامعه و نیروهای که در این مسیر اهمیت تعیین کننده دارند. مراعات این نیروها و جلب همگامی و آمادگی یا موافقت آنها در جهت مبارزه برای تحقق هدفهای که درخور امکانات هستند. در حده رشد نیروهای مولده مادوی و انسانی، ترکیب طبقاتی و در حده رشد خود آگاهی اجتماعی مردم از حمله عواملی هستند که ماهیتا مکانات مورد نظر را تعیین میکنند.

۲- ارزیابی واقع بینانه از نیروهای محیط خارج از آلترناتیوهای رشدی که آنها برای مطرح ریوی کرد دارند و از منظورهای ضرورتاً خود خواهانه ای که از این کار دارند. اتخاذ یک سیاست ملی، جانب کار ساز و برخوردانه در مقابل این نیروها.

۳- اتخاذ استراتژی و تاکتیکهای مناسب در هدایت مبارزه با جنبه سرنگونی.

۴- آمادگی و انعطاف برای تصحیح، یعنی نقطه نظرها، سیاست ها و مواضع گیرهای که تا درستی آنها به تجربه ثابت شده اند است.

همانطور که اشاره شد، تحقق شانس بالقوه آلترناتیوی که مجاهدین نمایندگی میکنند بستگی کامل به میزان توجهی دارد که آنها نسبت به این گونه عوامل دارند. برخی از این عوامل تعیین کنند مشروط آن استحاله بزرگی است که در تاریخ به برخی از نیروهای اجتماعی واگذار می شود، در آمدن از صورت یک نیروی حزبی اجتماعی و تبدیل شدن به طایفه داریک گذار تاریخی که در آن تمامی جامعه در راستای بهبود شرکت میکند.

صاحب کار شرط نماید که او را از نظر عمر، بیمه، حوادث و از کار افتادگی و بازنشستگی و غیره بیمه نماید.

ماده ۲۳ - صاحبان کاری می توانند مقررات انضباطی کارگاههای خود را پس از تأیید وزارت کار و امور اجتماعی ضمن عقد قرارداد کار با کارکنان منعقد نمایند. ضوابط مربوط به تهیه مقررات انضباطی کارگاهها از طرف وزارت کار و امور اجتماعی تعیین خواهد شد.

ماده ۲۴ - هرگاه در قرارداد کار کارکنان شرط کند که فقط برای خود صاحب کار کارکنند وی نمی تواند کار مربوط به صاحب کار دیگری را به کارکنان ارجاع نماید.

ماده ۲۵ - هرگاه در قرارداد کار شرط نشده باشد کارکنان برای صاحب کار، کارکنند وی می تواند عیناً برای همان مدت با کار مشابه کارکنند یا به استخدام صاحب کار دیگری در آورد، لیکن نباید اجرت بیشتری منظور نماید.

تبصره: تعیین اجرت بیشتر در مواردی که به کارکنان آموزش فنی و یا حرفه ای داده شده مستثنی می باشد.

ماده ۲۶ - هرگاه در قرارداد کار صاحب کار شرط کند کارکنان را برایشان انجام دهد کارکنان نیز نمی توانند انجام کار را به دیگری بسپارند.

ماده ۲۷ - هرگاه در قرارداد کار کارکنان معین را عهده دار شوند بحدی که شرط نشده باشد خود او شخصاً کار را انجام دهد و یا نباید به دیگری واگذار کند می تواند کارکنان دیگری را عیناً برای همان مدت یا کار با اجرت تعیین شده یا بیشتر به کار بگمارد، لیکن نباید با اجرت کمتر دیگری را استخدام کند.

تبصره: تعیین نوع دیگری از اجرت و به هر مقدار مستثنی می باشد.

ماده ۲۸ - هرگاه در قرارداد کار، کارکنان متعهد شوند در مدت معین یا اوقات معینی در شبانه روز فقط برای صاحب کار کار کنند نباید در آن مدت یا اوقات برای خود و یا دیگری کارهایی که منافعی با مورد قرارداد باشد انجام دهد.

ماده ۲۹ - هرگاه در قرارداد کار کارکنان انجام کار معینی را به عهده بگیرند و از روی عمد و یا غیر عمد کار دیگری را بدون موافقت صاحب کار انجام دهد هرچند انجام کار دیگر مضمّن منافع صاحب کار باشد، استحقاق دریافت هیچ نوع اجرتی را ندارد.

ماده ۳۰ - هرگاه صاحب کار، کارکنان را به کارکنان ارجاع نماید، تعیین شده در قرارداد را به کارکنان ارجاع نماید، پس از انجام کار صاحب کار مکلف است در صورت بیشتر بودن اجرت المثل آن کار از اجرت کار مورد قرارداد، مابقی تفاوت را به کارکنان بپردازد.

ماده ۳۱ - قرارداد کار بر اثر فوت کارکنان فسخ می گردد. صاحب کار مکلف است کلیه مطالبات کارکنان ناشی از اجرای قرارداد کار تا زمان وفات را به وراثت قانونی بپردازد.

ماده ۳۲ - هرگاه به علت عذر عمومی از قبیل بروز قوه قهریه یا جنگ کارگاه تعطیل و ادامه کار میسر نباشد، قرارداد کار فسخ می گردد.

ماده ۳۳ - استخدام کارکنان به منظور حیاضات بلا مانع می باشد و در صورتیکه قصد کارکنان را از انجام کار مالکیت صاحب کار بر اشیاء جمع آوری شده باشد استحقاق دریافت اجرت را خواهد داشت و در غیر اینصورت اشیاء

متن کامل پیش نویس محرمانه . . .

لین رژیم که دچار بیماری عقامت زدگی اند، در پشت پرده نشسته بر دلی بی جون و جرای آنان را طعن و ریزی می کنند. کارکنان ایران نمیدانند، چرا که عوامان سرکوب رژیم کوچکترین امکان ارتباط، تماس و تبادل اطلاعات جمعی را از آنان سلب کرده اند. . . . کارکنان سندیکالیست ایران انتظار کم از سوسیالیستهای دموکرات ایرانی دارند. برای کمک به آنان همت گمارید.

♦ ♦ کمیته کارگری شورای متحد چپ ♦ ♦

بسم الله الرحمن الرحيم

فصل اول کلیات

ماده ۱ - کارکنان از لحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان طبق قرارداد برای صاحب کار بنا به درخواست او در مقابل دریافت اجرت کاری کند، اعم از کارگر - کشاورز - کارمند و خدمه و صاحبان مشاغل آزاد.

ماده ۲ - صاحب کار شخص حقیقی یا حقوقی (حقوق خصوصی یا عمومی) است که کارکنان را برای او یا به حساب او کار می کند.

تبصره - در قرارداد هایی که به وکالت از طرف صاحب کار با کارکنان بستن می شود، موکل متعهد شناخته می شود.

ماده ۳ - اجرت عبارت است از وجه نقد یا هرگونه چیز دیگری که مالکیت داشته و در مقابل کار به کارکنان داده می شود.

ماده ۴ - کارگاه از لحاظ قانونی محلی است که کارکنان در آنجا طبق قرارداد برای صاحب کار یا به درخواست او کار می کنند.

ماده ۵ - کلیه کارکنان، صاحبان کار و کارگاهها مشمول مقررات این قانون می باشند.

ماده ۶ - اجرت معین عبارت است از اجرتی که از نظر جنس و وصف و مقدار معین باشد، از لحاظ این قانون وجه نقد، کالا، حقوق قابل انتقال و کاری ترکیبی از آنها می تواند اجرت قرار گیرد.

ماده ۷ - اجرت المثل کار عبارت است از اجرتی که بر حسب متعارف یا ملاحظه شرایط زمانی و مکانی کار برای کارکنان پرداخت می شود.

ماده ۸ - کار معین عبارت است از کاری که نوع یا مدت و یا نوع و مدت آن معین و محدود باشد.

ماده ۹ - استخدام عبارت است از اجازه دادن خود برای انجام کار در مقابل دریافت اجرت.

ماده ۱۰ - قرارداد کار عبارت است از تعهد صاحب کار به پرداخت اجرت در مقابل تطبیق عمل و نیز تعهد کارکنان به انجام کار در مقابل دریافت اجرت.

فصل دوم - قرارداد کار

ماده ۱۱ - صحت قرارداد کار منوط به رعایت ضوابط زیر می باشد:

۱ - طرفین بالغ و عاقل باشند و از روی قصد یا اختیار قرارداد نمایند.

۲ - کار پیشبرینی شده در قرارداد از کارهای حرام نباشد.

۳ - انجام کار در مدت معین برای هیچیک از طرفین مستلزم ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب نباشد.

۴ - اجرت و کار معین باشد.

ماده ۲۲ - کارکنان می توانند ضمن قرارداد کار با

متن کامل پیش نویس . . .

جمع آوری شده متعلق به خود او خواهد بود و چنانچه صاحب کار ابزار کار در اختیار وی قرار داده باشد کارپذیر باید اجاره اثر را بپردازد و استحقاق دریافت اجرت را نخواهد داشت .

ماده ۳۴ - در صورت تلف یا معیوب شدن مواد اولیه و ابزار کار و نیز آسیب دیدن اماکن یا به سرعت رفتن عواملی که به موجب قرارداد کار، کارپذیر مسئول تکمیل آن است چنانچه کارپذیر مقصر باشد یا خسارت وارده به صاحب کار مستند به وی شود، ضمانت نخواهد بود، لیکن در صورت زیاده روی یا کوتاهی و یا شرط ضامن خواهد بود .

ماده ۳۵ - هرگاه یکی از طرفین مدعی وجود قرارداد کار باشد و نتواند ادعای خود را به وجهه شرعی ثابت کند قول منکر با ادای سوگند پذیرفته می شود و چنانچه کار به درخواست صاحب کار انجام شده باشد، کارپذیر استحقاق دریافت اجرت المثل کار را خواهد داشت .

ماده ۳۶ - هرگاه یکی از طرفین مدعی وجود شرطی ضمن قرارداد کار باشد و نتواند ادعای خود را به وجهه شرعی ثابت کند، قول منکر با ادای سوگند پذیرفته میشود .

ماده ۳۷ - هرگاه بین طرفین در صحت قرارداد کار اختلاف باشد و هیچیک نتواند ادعای خود را به وجهه شرعی ثابت نماید، قول مدعی صحت یا منکر بطلان قرارداد کار با ادای سوگند پذیرفته می شود .

ماده ۳۸ - هرگاه بین طرفین نسبت به مقدار اجرت یا مدت تعیین شده در قرارداد کار اختلاف باشد و هیچیک نتواند ادعای خود را به وجهه شرعی ثابت نماید پس از ادای سوگند هر یک در رد ادعای دیگری اجرت یا مدت کمتر ملاک اعتبار خواهد بود .

ماده ۳۹ - هرگاه کارپذیری مدعی انجام تمام یا قسمتی از کار مورد قرارداد باشد و کار به طوری باشد که به جز قول وی نتوان ادعای او را ثابت نمود قول کارپذیر با ادای سوگند قابل قبولی باشد .

ماده ۴۰ - هرگاه صاحب کار مدعی تلف یا معیوب شدن مواد اولیه و یا ابزار کار و غیره به علت زیاده روی یا کوتاهی کارپذیر باشد و نتواند ادعای خود را به وجهه شرعی ثابت نماید، قول کارپذیر با ادای سوگند پذیرفته می شود .

فصل سوم - ساعات کار و تعطیلات مرخصی

ماده ۴۱ - در قرارداد کار باید ساعات کار در ایام مختلف و نیز اوقات استراحت، صرف غذا و ادای فریضه نماز تعیین شود .

ماده ۴۲ - ساعات کار باید با توافق طرفین به صورتی تعیین شود که کارپذیر علاوه بر تلاش شغلی فرصت و توان کافی برای خود سازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش مهارت و ابتکار داشته باشد .

ماده ۴۳ - هرگاه در قرارداد کار اوقات استراحت، صرف غذا و ادای فریضه نماز تعیین نشود شرط معمول در موارد مشابه باید مراعات شود .

ماده ۴۴ - کار اضافی بر اساس قرارداد کار جدید و رعایت ماده ۴۲ مجاز خواهد بود .

ماده ۴۵ - انواع کارهای سخت و زیان آور که بنا به تشخیص پزشک متخصص مورد تأیید وزارت کار و امور اجتماعی ایجاب می کند، کارپذیر کمتر از ساعات معینی

در شبانه روز کار کند طبق آئین نامه مخصوصی که به پیشنهاد وزارت کار و امور اجتماعی به تصویب هیات وزیران می رسد تعیین خواهد شد .

تبصره ۱ - در موارد استثنائی تشخیص مذکور معتبر می باشد .

تبصره ۲ - کار اضافی در مورد کارهای سخت و زیان آور ممنوع است .

ماده ۴۶ - طرفین می توانند طبق قرارداد کار هر هفته روز جمعه یا روز دیگری را به عنوان تعطیل تعیین کنند .

ماده ۴۷ - طرفین می توانند ضمن قرارداد کار در طول مدت معین یا سالیانه ایامی را به مناسبت عید یا بزرگداشت تعطیل و سیز ایام معینی را به عنوان مرخصی تعیین کنند .

ماده ۴۸ - کارپذیری می تواند ایام تعطیل و مرخصی را برای همان صاحب کار یا صاحب کار دیگری و بر اساس قرارداد کار جدید کار کند .

ماده ۴۹ - تاریخ استفاده از مرخصی با توافق طرفین تعیین می گردد و در صورت عدم حصول توافق کارپذیر می تواند در پایان مدت قرارداد یا سال از آن استفاده نماید .

ماده ۵۰ - استفاده از مرخصی زائد بر مقدار توافق و احتساب آن به عنوان بخشی از مدت معین منوط به موافقت صاحب کار است .

ماده ۵۱ - در صورت فسخ قرارداد کار در اثنای مدت معین صاحب کار موظف است از عهده تمام تعهدات ناشی از قرارداد کار به نسبت مدت گذشته معاف کارپذیر برآید .

فصل چهارم - شرایط کار زنان و کودکان

ماده ۵۲ - به کار گماردن کارپذیر نا بالغ باید با عقد قرارداد کار به وسیله وی یا قیم او صورت گیرد، نماینده قانونی تکلف است رعایت غیبه او را بنماید .

تبصره - در صورت تخلف صاحب کار یا نماینده قانونی کارپذیر نا بالغ و خسارت دیدن او بر حسب مورد مختلف ضمان خواهد بود .

ماده ۵۳ - هرگاه در خلال مدت معین در قرارداد کار، کارپذیر بالغ یا رشید شود میتواند قرارداد را در مدت باقیمانده فسخ نماید مگر به موجب صلحت لازم الرعایه نماینده قانونی او مدتی پس از بلوغ یا رشد وی را جزو مدت معین قرارداد شده باشد .

ماده ۵۴ - در ضمن عقد قرارداد کار با زنان شوهردار طرفین تکلف اند مرخصی ها و شرایط لازم برای ایام بارداری، زایمان و حضانت طفر را معین نمایند .

تبصره - اگر مرخصی ها و شرایط فوق تعیین نشود بر حسب مورد عرف معمول لازم الرعایه است .

فصل پنجم - اجرت

ماده ۵۵ - طرفین می توانند نحوه پرداخت یا تسلیم اجرت معین را به هر صورت ممکن و عملی تعیین کنند .

ماده ۵۶ - صاحب کار باید اجرت را به همان صورت تعیین شده در قرارداد کار و راس زمانهای مقرر تسلیم نماید .

ماده ۵۷ - انواع مختلف اجرت معین با توافق طرفین قابل تعدیل به یکدیگر می باشد .

ماده ۵۸ - هرگاه در قرارداد کار موقت پرداخت اجرت تعیین شده باشد، صاحب کار تکلف است بلافاصله پس از انجام کار یا مدت معین اجرت کارپذیر را بپردازد .

ماده ۵۹ - صاحبان کار به منظور ایجاد نظام مزدی در کارگاه خود می توانند با رعایت تعیین مزد یکسان برای کارهای مشابه مشاغل مختلف کارگاه خود را ارزیابی و از نظر اجرت طبقه بندی نمایند .

تبصره - کارپذیران می توانند ضمن قرارداد کار شرط کنند صاحب کار اجرت های طبقه بندی مشاغل کارگاه را در مورد کارپذیران جدید مراعات نماید .

ماده ۶۰ - طرفین می توانند ضمن قرارداد کار علاوه بر اجرت معین به منظور بالا بردن سطح کمی و کیفی محصول یا کار به هر صورت ممکن یادداشت نقدی یا غیر نقدی تعیین کنند .

تبصره - در بالا بردن سطح کمی و کیفی باید میزان تغییر معین شود و نیز مابه ازای آن معین باشد .

ماده ۶۱ - کارپذیر تنها استحقاق دریافت اجرت کار را داشته و در سود و زیان کارگاه سهمی ندارد، لیکن هرگاه در ضمن قرارداد کار شرط کنند کارپذیر علاوه بر دریافت اجرت در بخش معینی از سود کارگاه سهمی باشد، شرط صحیح می باشد .

ماده ۶۲ - صاحب کار حق ندارد بدون موافقت کارپذیر قسمتی از اجرت او را در مقابل دیون وی کسر نماید، مگر در صورتی که کارپذیر با تکلیف مالی از پرداخت طلب مسلم صاحب کار امتناع نماید .

ماده ۶۳ - در صورت وجود ضرورت بنا به درخواست وزارت کار و امور اجتماعی هیات وزیران حداقل اجرت کارپذیر عادی را برای ساعات معین کار در شبانه روز با توجه به حوائج ضروری و هزینه زندگی یک خانوار متعارف در نقاط مختلف کشور و برای مدت محدود پیشنهاد و پس از تأیید و تصویب رهبری یا شورای رهبری به موقع اجرا کنند آرده خواهد شد .

تبصره - هرگاه در قرارداد کار ساعات کار در شبانه روز کمتر از ساعات فوق الذکر در احتساب حداقل اجرت باشد اجرت به نسبت ساعات مراعات خواهد شد .

فصل ششم - پیمانهای دستجمعی کار

ماده ۶۴ - پیمان دستجمعی کاربرد از آن است که کارپذیران برای استخدام در یک کارگاه شرایطی را در نظر بگیرند و قرارداد کار را با صاحب یا صاحبان کار بر اساس آن شرایط منعقد سازند، و یا آنکه آن شرایط را با صاحبان کار در ضمن عقد لازم دیگری منظور نمایند در اینصورت رعایت مفاد پیمان برای طرفین الزامی است .

تبصره - پیمان دستجمعی کار که در ضمن عقد لازم شرط نشده باشد برای طرفین الزام آور نخواهد بود .

فصل هفتم - شورای اسلامی

ماده ۶۵ - در جهت اجرای اصل ۱۵۲ قانون اساسی شورای اسلامی از بین اعضا کارگاه به منظور همکاری در اجرای قانون کار و تهیه برنامه ها و پیشرفت امور یک کارگاه و یا حرفه و یا وظایف و اختیارات ماده ۶۶ به انتخاب مجمع کارپذیران تشکیل می شود .

تبصره ۱ - مجمع کارپذیران از اکثریت کلیه کارپذیران شاغل هر کارگاه در سطوح مختلف از کارپذیر ساده یا مدیر تشکیل میشود .

تبصره ۲ - شورا در واحد هایی که بیش از پنجاه نفر شاغل دائم دارند تشکیل می شود .

متن کامل پیش نویس . . .

عطی متناسب با وظایف شورای اسلامی .

تبصره ۱ - تشخیص و تطبیق شرایط انتخاب شوندهگان با ضوابط قانونی به عهده اداره کار و امور اجتماعی محس است .

ماده ۶۸ - اجبار و تهدید کارکنان ایران به قبول یا نفی عضویت شورای اسلامی و یا شرکت در انتخابات ممنوع است .

ماده ۶۹ - کلیه اعضا مجمع که حداقل دارای پانزده سال تمام باشند می توانند در انتخابات اعضای شورا شرکت نمایند .

ماده ۷۰ - تعداد اعضای اصلی شورای اسلامی از ۳ تا ۷ نفر و اعضای علی‌البدن از ۲ تا ۴ نفر خواهند بود .

ماده ۷۱ - اعضای اصلی و علی‌البدن برای مدت دو سال انتخاب می شوند و اعضای اصلی مکلف اند حداقل یکماه قبل از انقضای دوره خود نسبت به برگزاری انتخاب جدید اقدام نمایند .

تبصره - شورای اسلامی بعد از انقضای دوره رسمیت نخواهد داشت .

ماده ۷۲ - تشکیک شورای اسلامی در کارگاههای موقت ، فنی و ساختمانی منوط به تشخیص وزارت کار و امور اجتماعا می خواهد بود .

ماده ۷۳ - در کارگاههایی که توسط دولت اداره می شوند بر حسب مورد شورای اسلامی می تواند یک یا دو نفر از اعضای شورا را به انتخاب خود جهت شرکت در هیات مدیره با حق رای معرفی نماید .

تبصره - در کارگاههای غیر دولتی شرکت اعضای شورا با حق رای در هیات مدیره منوط به رضایت صاحب کار خواهد بود .

ماده ۷۴ - کلیه شوراها ی اصلی در موقع تشکیل موظف به تنظیم اساسنامه و تسلیم آن به وزارت کار و امور اجتماعی جهت ثبت می باشند . وزارت کار و امور اجتماعی در صورتیکه اساسنامه منافی با مقررات این قانون و آئین نامه های مربوطه نداشته باشد برای ثبت و اعلام رسمیت آن اقدام خواهد نمود و در غیر این صورت عدم موافقت خود را با ثبت آن با ذکر دلیل اعلام خواهد کرد .

ماده ۷۵ - به منظور نظارت بر عملکرد شوراها ی اسلامی و ایجاد ارتباط بین آنها و حل اختلاف بین مدیریت و شورا و تشخیص موارد اختلاف از وظایف قانونی و سلب عضویت متخلفین و یا انحلال شوراها ی اسلامی و یا در صورت لزوم ارجاع تخلفات به دادگاه کار هیاتی مرکب از افراد زیر متحد وده هر اداره ک کار و امور اجتماعی به نام هیات نظارت تشکیل می شود .

- دو نفر از اعضا شوراعامی اسلامی محدوده فوق به انتخاب معرفی خود آنان و تایید وزیر کار و امور اجتماعی - مدیر ک کار و امور اجتماعی یا نماینده تام الاختیار او که ریاست هیات را به عهده خواهد داشت .

ماده ۷۶ - انحلال شورای اسلامی در موارد زیر ممکن است :

۱ - با رای بیبراز دو سوم اعضایی که در تشکیل آن شرکت داشته اند .

۲ - در مواردی که برخلاف مقررات این قانون و با موازین اسلامی رفتار کنند .

تبصره - هیات نظارت در موارد مذکور در بند ۴ تذکرات لازم را به شورای اصلی خواهد داد و در صورت عدم رعایت آن از جانب شورای اسلامی هیات رای به انحلال آن صادر می نماید . رای هیات قطعی و لازم الاجرا است .

ماده ۷۷ - تشکیل شورای اسلامی در کارگاه های بزرگ دولتی منوط به تصویب هیات وزیران خواهد بود .

ماده ۷۸ - وزارت کار و امور اجتماعی مسئول حسن اجرای این ضب از قانون بوده و موظف است آئین نامه مربوط به تشکیل مجمع و تعداد اعضای شورای اسلامی و نحوه انتخابات و تنظیم اساسنامه و نحوه ثبت و انحلال شورا و نیز تعیین کارگاه های بزرگ دولتی و سایر موارد لازم را تهیه و پس از تصویب هیات وزیران به مورد اجرا گذارد .

فصل هشتم - حفاظت فنی و بهداشت کار

ماده ۷۹ - صاحبان کار مکلفند مقررات مربوط به بهداشت کار پذیران در محیط کار را در کارگاههای خود بجه موقع اجرا گذارند و در صورت تخلف و بروز هرگونه حادثه یا به وجود آمدن ضایعه برای کارکنان ضامن می باشند .

ماده ۸۰ - وزارت کار و امور اجتماعی به منظور تهیه و تدوین مقررات و آئین نامه ها و اساسنامه های لازم در زمینه بهداشت کار و حفاظت کار پذیران در محیط کار و جلوگیری از حوادث ناشی از کار و بیماری های حرفه ای موظف است کمیته های تخصصی مرکب از نمایندگان وزارتخانه های کار و امور اجتماعی و بهداشتی و استادان با تجربه دانشگاهها در رشته های فنی و بهداشت و نیز کار پذیران و صاحبان کار مطلع تشکیل داده و مقررات و آئین نامه های و استانداردهای تهیه شده را پس از تصویب هیات وزیران به موقع اجرا گذارد .

ماده ۸۱ - صدور پروانه بهره برداری از کارگاهها توسط مراجع ذیصلاح منوط به ارائه گواهی نامه رسمی اداره کار و امور اجتماعی محل مبنی بر رعایت مقررات آئین نامه ها و استانداردهای لازم در زمینه حفاظت فنی و بهداشت کار خواهد بود .

تبصره - اداره کار و امور اجتماعی مح مکلف است ظرف پانزده روز از تاریخ وصول درخواست گواهی نامه لازم را صادر و یا عدم موافقت خود با صدور آن را با ذکر دلیل اعلام نماید .

ماده ۸۲ - بهره برداری از ادوات ، لوازم و کارگاههای غیر استاندارد که خطرناک و زیان آور باشد ممنوع است و هرگاه در حین بازرسی به تشخیص بازرسان احتمال وقوع حادثه و یا ایجاد خطر در کارگاهی داده شود اداره کار و امور اجتماعی محل از دادستان تقاضای توقیف تمام یا قسمتی از کارگاه تا زمان رفع نقایص را می نماید . دادستان در صورت تشخیص صحت مراتب مکلف است بلافاصله قرار توقیف آنها را صادر کند .

تبصره - چنانچه صاحب کار به تشخیص دادگاه کار مقرر باشد مکلف است اجرت کار پذیران خود را که مستقیما یا به دور غیر مستقیم در اجرای این ماده بیکار می شوند طبق قرارداد کار بپردازد .

ماده ۸۳ - منحرقین از ترار های موضوع ماده ۸۲ می توانند حد اکثر ظرف ۴۸ ساعت از تاریخ ابلاغ قسرسرار توقیف به دادگاه کار محل شکایت نمایند و دادگاه مکلف است به فوریت در خارج از نوبت به موضوع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید .

ماده ۸۴ - صاحبان کار به منظور نظارت بر اجرای مقررات و آئین نامه ها و استانداردهای حفاظت فنی و بهداشتی در محیط کارگاه خود مکلفند کمیته حفاظت و بهداشت مشکی از انشاخص بصیر و مطلع تشکیل دهند . وظایف کمیته

متن کامل پیش نویس

های مزبور طبق آئین نامه ای که به پیشنهاد وزارت کار و امور اجتماعی به تصویب هیات وزیران می رسد، تعیین خواهد شد.

ماده ۸۵ - در صورت تخلف صاحب کار از اجرای مقررات و آئین نامه ها و استانداردهای حفاظت فنی و بهداشتی در هر مورد به تشخیص دادگاه کار مجازات خواهد شد.

فصل نهم - بازرسی کار

ماده ۸۶ - در اجرای مقررات این قانون وزارت کار و امور اجتماعی موظف است افراد ذیصلاحی از نظر تعهد و تخصص را به عنوان بازرسان کار انتخاب نماید تا در مواقع لزوم با اجازه دادستان در زمینه مشخص به کارگاههای مشمول این قانون وارد شده و به بازرسی بپردازند. گزارش بازرسان کار در آنچه مربوط به اجرای این قانون است در حکم گزارش ضابطین دادگستری خواهد بود. مقررات مربوط به نحوه بازرسی کار و وظایف و اختیارات بازرسان کار طبق آئین نامه ای که به پیشنهاد وزارت کار و امور اجتماعی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید تعیین می گردد.

تبصره - بازرسان کار جز در زمینه هایی که از طرف دادستان مجاز به بازرسی می باشند حق هیچگونه بازرسی دیگری نخواهند داشت.

ماده ۸۷ - بازرسان و کسانی که گزارش به دستشان میرسد حق ندارند در هیچ مورد، حتی پیرامون برکنسار شدن از خدمت دولت اسرار تجارتنی و فنی که به مقتضای وظیفه خود به دست می آورند و همچنین مشخصات اشخاصی که اطلاعات یا موارد تخلف را به آنان تذکر داده اند فاش نمایند، متخلفین از مقررات این ماده به تشخیص دادگاه کار مجازات خواهند شد.

ماده ۸۸ - صاحبان کار که مانع ورود و انطباق وظیفه بازرسان کار به کارگاههای مشمول این قانون شوند و یا از دادن اطلاعات و مدارک لازم به ایشان خودداری نمایند در هر مورد به تشخیص دادگاه کار مجازات خواهند شد.

فصل دهم - حل اختلاف

ماده ۸۹ - هرگونه اختلاف بین کارکنان و صاحب کار که ناشی از اجرای مقررات این قانون و یا قرارداد کار باشد در مرحله اول از طریق سازش مستقیماً بین طرفین و یا وکلای آنان حل خواهد شد.

ماده ۹۰ - در صورتیکه اختلاف از طریق سازش نشود شاکی میتواند به اداره کار و امور اجتماعی محل مراجعه نموده و اداره مزبور ظرف یک هفته از تاریخ وصول شکایست موضوع را به هیات حل اختلاف مربوطه ارجاع خواهد نمود. این هیات موظف است با حضور طرفین اختلاف یا وکلای آنان به اختلاف رسیدگی و نظر مستدل خود را اعلام نماید، چنانچه هر یک از طرفین به رای هیات معترض باشد اداره مذکور موظف است پرونده امر را ظرف یک هفته به دادگاه کار ارجاع نماید.

ماده ۹۱ - هیات حل اختلاف مرکب است از:

- ۱ - دادستان محل یا نماینده وی که سمت ریاست هیات را عهده دار خواهد بود.
- ۲ - نماینده اداره کار و امور اجتماعی محل.
- ۳ - یک نفر کار پندیر به مقرری شورای اسلامی محل و انتخاب

مدیر کار و امور اجتماعی .

- ۴ - یک نفر صاحب کار به انتخاب مدیر کار و امور اجتماعی
- تبصره - دادستانی می تواند رئیس یا نماینده اداره کار و امور اجتماعی را به عنوان نماینده خود تعیین نماید.
- ماده ۹۲ - وزارت کار و امور اجتماعی می تواند در صورت لزوم با موافقت دادستان درین محل هیات های حل اختلاف متعدد به طریق مذکور در ماده ۹۱ تشکیل دهد.
- ماده ۹۳ - اعضا هیاتهای حل اختلاف باید دارای شرایط ذیل باشند:

- ۱ - مسلمان و عامل به احکام اسلام
- ۲ - متعهد و معتقد به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران
- ۳ - فاقد سوء پیشینه و وابستگی به رژیم گذشته
- ماده ۹۴ - مقررات مربوط به دعوت و تشکیل جلسه و نحوه رسیدگی و صدور آراء و اعتراض به آراء اداره از طرف هیات های حل اختلاف و نیز حق حضور اعضا آن به موجب آئین نامه ای که به تصویب هیات وزیران خواهد رسید تعیین می شود.
- ماده ۹۵ - در صورت بروز اختلاف دستجمعی بین کار پندیران و صاحب کار اداره کار و امور اجتماعی محل باید فوراً جهت سازش اقدام به تشکیل جلسه ای با حضور طرفین یا وکلای آنان بنماید و چنانچه به ترتیب بالا اختلافات حل نشود اداره مزبور باید بلافاصله موضوع را به دادگاه کار ارجاع کند و دادگاه موظف است در اسرع وقت به موضوع رسیدگی کرده در مورد چگونگی رفع اختلاف تصمیم لازم اتخاذ نماید.

تبصره - منظور از اختلاف دستجمعی فوق الذکر اختلافی است که روابط کار بین کار پندیران و صاحب کار را در کارگاه مختل ساخته و احتمالاً منجر به تعطیل کارگاه از ناحیه یکی از طرفین اختلاف شود.

ماده ۹۶ - در صورت تخلف صاحب کار از اجرای تعصبات دادگاه کاره بنا به ضرورت دادگاه می تواند برای جلوگیری از تعطیل کارگاه موقتاً اداره کارگاه را به شخص یا اشخاصی که استاندارد محل تعیین خواهد نمود واگذار نماید.

ماده ۹۷ - در صورت تخلف عده ای از کار پندیران از اجرای تعصبات دادگاه کار و خودداری از انجام کاره صاحب کار می تواند قرارداد کار مربوطه به آنان را فسخ نموده و یا اجرت المثل کار انجام شده را مطالبه نماید.

ماده ۹۸ - مقررات مربوط به طرز تشکیل دادگاه کار و نحوه رسیدگی و صدور آراء و اجرای آراء آن به موجب آئین نامه ای که به تصویب شورای عالی قضائی خواهد رسید تعیین می شود.

فصل یازدهم - اتمثال به کار اتباع بیگانه

ماده ۹۹ - اتباع بیگانه در صورتی می توانند در ایران به کار مشمول شوند که با روادید ورود یا حق کار به کشور وارد شده و بر طبق قوانین و آئین نامه های مربوطه از وزارت کار و امور اجتماعی پروانه رسمی کار برای مدت معین دریافت نمایند.

ماده ۱۰۰ - وزارت کار و امور اجتماعی با رعایت اصول ذیل نسبت به صدور روادید یا حق کار برای اتباع بیگانه موافقت و پروانه کار صادر خواهد کرد:

- ۱ - در بین اتباع ایرانی آماده به کار افراد داوطلب و اجدد تحصیلات و تخصص مشابه وجود نداشته باشد.

- ۲ - تبعه بیگانه اطلاعات و تخصص کافی برای اشتغال به کار مورد نظر را داشته باشد.
- ۳ - از تخصص تبعه بیگانه برای آموزش و جایگزینی افراد ایرانی استفاده شود.
- ۴ - دولت کشور تبعه بیگانه دارای روابط حسنه با دولت جمهوری اسلامی ایران باشد.
- تبصره - در هر مورد اتباع کشورهای اسلامی دوست اولویت خواهند داشت.

ماده ۱۰۱ - اتباع بیگانه زیر برای کار در ایران احتیاج به اخذ پروانه کار نخواهند داشت:

- ۱ - کارکنان و کارشناسان ملل متحد و سازمانهای وابسته
- ۲ - خبرنگاران خبرگزاریها و مطبوعات خارجی به شرط عین متقابل از طرف دولت متبوع آنان و گواهی وزارت ارشاد اسلامی مبنی بر اینکه خبرنگاری شغل واقعی و منحصر به فرد آنان در ایران است.

ماده ۱۰۲ - آئین نامه اشتغال به کار اتباع بیگانه و نیز آئین نامه اجرائی مربوطه به صدور و تجدید و تمدید و لغو پروانه کار به پیشنهاد وزیر کار و امور اجتماعی به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

موقعیت طبقه

۷۰۰۰ / کارگرنساج نیز در کارخانجات بزرگی چون: نساجی، مازندران (کارخانجات قائم شهر)، جیست ری، جیت تهران، جیت جهان و مشغول بکارند.

ج - پیچیدگی و سادگی پروسه تولید - هر سه شاخه صنعتی مذکور نسبت به سایر شاخه های صنعتی از بالاترین درجه تکنولوژی موجود در سطح کشور برخوردارند. این موضوع باعث گردیده تا تقسیم کار پیشرفته و نظم تولید، زمینه بسیار مساعدی برای وحدت درونی کارگران و تشکل پذیری سریع آنان را فراهم سازد. کارگران این سه شاخه صنعتی به علت شباهت شغلی بیشتر نسبت به سایر شاخه ها، سابقه و سنت مبارزاتی، پروسه تولید پیچیده ای که در آن مشغول بکارند از زمینه مادی و فرهنگی بسیار مناسبی برای دستیابی به آگاهی اجتماعی و طبقاتی برخوردار می باشند.

سازمانیابی کارگران سه شاخه صنعتی مذکور مبارزه کارگران در دیگر بخشها و شاخه ها را کانالیزه مینماید. استحکام سازمان کارگری در این سه شاخه، تقویت کننده عامل اتکال به نیروی خود در بین کارگران دیگر بخشهای صنعتی خواهد بود. سازمانیابی کارگران این سه شاخه صنعتی، ستون استواری خواهد بود که بار سنگین سازمانیابی اقشار و شاخه های کارگری دیگر را تحمل تواند کرد.

اسفند ماه ۱۳۶۰

این مقاله با استناد از منابع زیر تهیه و تنظیم گردیده است. مقالات متعدد در "نشریه ۱۳۰ ج ۳" - "نشریه ۱۳۰ د ۳" - "نشریه انقلاب" - "نظم نوین" شماره ۴ - "نشریه ۱۳۰ د ۳" - "کا و" - اسناد جنبش کارگری و کمونیستی ایران - نشریات مرکز آمار ایران - گزارشات آماریه بانک مرکزی ایران.

درباره شورای ملی

تا این جا شرح دادیم که به چه مناسبت جریان مجاهدین می‌تواند ارائه‌دهند ی‌آلترناتیوی بشود که هم بخاطر موقعیت آلترناتیوهای دیگر و هم بخاطر حدیثی که در ارائه آن بدیل بکار می‌رود، در تعیین سرنوشت جامعه ما تأثیر قطعی خواهد گذاشت. بنابراین هر نیروی دیگری که بخواهد در تعیین آینده ایران شریک باشد، باید این واقعیت را در نظر بگیرد. این واقعیتی است، حاصل شده از آن محیط تاریخی‌ای که در ابتدای این نوشته به آن اشاره کردیم و تا اینجا شرح روش و ویژگیهایش کوشیدیم.

قبول عضویت در شورای ملی مقاومت یا هرگونه ارزیابی مثبت دیگران، بیان شناخت این واقعیت، اعلام آگاهی به ماهیت این محیط تاریخی نقش‌ی که جریان مجاهدین در آن بعهده دارد و نتایجی است که خواهی نخواهی از این همه حاصل می‌شود. برای اینکه مطلب روشن‌تر بشود آنچه را که درباره ماهیت محیط تاریخی گفتیم جمع بندی می‌کنیم و به نتایج آن نظر می‌اندازیم: ۱- بورژوازی ضعیفتر از آنست که بتواند به تنهایی با جمع آوری وسایزماندهی نیروهای خود رهبری مبارزه علیه رژیم خمینی را سامان بدهد، گرچه هنوز آن اقتدر در جامعه ریشه دارد که می‌تواند پیروزی آلترناتیوهای دیگر را، بویژه در رابطه با ساختن آینده ایران مشروط به موافقت خود بکند. گفته اخیر در این حال بدین معنی نیز هست که بورژوازی می‌تواند با اتکا به این ریشه‌ها به آلترناتیوی های رهبرانه دیگر نزدیک بشود و احتمال موفقیت آنها را منوط به خود کند. ۲- آلترناتیو سلطنتی تکیه تنه‌ها به باقی ماندن های از عناصر دیوانسالاری نظامی و بورژوازی بوروکراتیک سابق دارد که عموماً از محل اجتماعی خود ریشه کن شده‌اند. سرخوردگی مردم از رژیم خمینی با اینکه سلطنت را برای اولین بار در دوران اخیر در آن‌ها بر خیزش از مردم توجیه کرده است، ولی از این سونیروئی بیرون نمی‌آید که بتواند دلیل اعتماد بنفس برای هواداران این آلترناتیو بشود. منبع اعتماد بنفس آنها —

امپریالیسم امریکاست که آنها این آلترناتیو را نامقبول تر از آن که هست می‌کند. ۳- چپ سنتی می‌تواند حداکثر بهمان نقشی ادامه بدهد که تا بحال داشته است. یاد دخیال هژمونی خواب خوش کند، یاد رخط امام به امیدهای واهی در کمین بنشیند و یا خود را در آینه‌ها در جایی باز یابد که خودش کمتر حدس می‌زنند. ۴- نیروهای سوسیالیست و رادیکال دموکرات که عمدتاً از عناصر روشنفکر چشم گشوده و ناپاور به امیدهای بزرگ نزدیک تشکیل می‌شود و هنوز در درون جامعه نفوذی مشخص و فعال نیافته است، یا باید خود را به گوشه‌ها عتکاف بپندارد و منزله طلبی کند و حقایق را بسرای نسلهای آینده در سینه دفن‌ها و کتابها به ثبت برساند و یا اندیشه خود را در جریسان خونی بریزد که هم اکنون در رگهای جامعه در حرکت است و با هزار یاک و ناپاک د بگرتیرو

شمارش را متوقف می‌کنیم، چون خطر نزد یکتا شدن به سرزمین خیالات و غرق شدن در احتمالات خوش پندارانه و یا کابوسهای وحشتناک زیاد تر بشود.

باقی می‌ماند جریان مجاهدین — مجاهدین به مثابه نماینده این جریان که داستان فعلیت یافتن و مطرح شدن آلترناتیو و شرح دادیم. به این سوال که حالا با این جریان چه ارتباطی باید داشت، چند نوع جواب می‌دهند. برخی همانطور که میدانیم به آن دشمنی می‌ورزند و به سرکوشش در می‌دهند. گروهی در کمین نشستارند به این امید که شکست بخورد، تا از شرش و از خطری که پیروزیش همراه خواهد آورد، راحت بشوند، بدون اینکه فکر فردای این شکست آرزوی خود را بکنند، فکری را که در این صورت تکلیف ایران چه خواهد شد، گروهی می‌گویند که نه دشمنی می‌کنند نه بی‌اعتنائی، معتقد است که کم و کیف این جریان را باید در همه ابعادش ملاحظه کرد. باید به آن فرایندی که اعتبار تاریخی این جریان را تعیین کرده است، توجه داشت. باید خلوص و عمیق انگیزه‌هایی که سرسختی این جریان در مبارزه را موجب می‌شود، بازشناخت و قدر دانست. باید عیبهایش را با صراحت شمرد، وجوه مشترک و تفاوت را تمیز داد و برای تحصیل هدفهای مشترک با آن همکاری کرد. ضرورت همه اینها در پیرون ذهن ما وجود دارد. شرکت در شورای ملی مقاومت، یعنی فهم این ضرورت یعنی شناخت این واقعیت که بعلا تاریخسی متعدد آینده ایران را — اگر ناست هنوز — درک سببی از استقلال و آزادی و اتکاب نفس نائل آیم. — حز با ائتلاف با این نیرو می‌تواند تأمین کرد.

شرکت در شورای ملی معنی نیست که با یستی تمام ابعاد و مشخصات آلترناتیو مجاهدین را پذیرفت، یا تسلیم آن شد. این کار اصلاً ضرورتی ندارد زیرا همانطور که اشاره شد، پیروزی این آلترناتیو هم تازه خود تا حد زیادی بستگی به این دارد که تا چه اندازه بیشتر از آنچه تا کنون شده است. موفق به جلب موافقت نیروهای دیگر می‌شود، و در جمع شرايط داخلی و خارجی جامعه ما درست عمل می‌کند. این را مجاهدین قاعدتاً میدانند، یا باید گفت که باز هم بیشتر بدانند. بنابراین اگر دست یابی به هدفهای مرحله‌ای تاریخ جامعه ما — سرنگونی رژیم وحشت و رجعت، گشودن راه تمدن، بی‌ریختن دموکراسی و استقلال و پیشرفت — بدون مجاهدین ممکن نیست، پیروزی مجاهدین نیز بدون همکاری و همکاری دیگر نیروهای مردمی، بدون رعایت انتقادهای و خواسته‌های حق آنها از حیث طسده امکان خارج است. پس راه برای انتقاد هرگز بسته نیست. در عمل هم می‌بینیم که لا اقل برخی از علاقمندان به شورای ملی مقاومت در مجموع انتقاد کوتاهی نمی‌کنند، حرفهایشان را بدون اینکه تزلزل در شورا بوجود آید می‌زنند. در شماره پیدشین "پیام آزادی" هم دیدیم که شورای متحد چپ عضویت خود در شورای ملی مقاومت

انتقادش به برنامه شورا ندید و باب بحث در این زمینه را بطور آشکار نیز گشود. در گفتن انتقادهای مهم اینست که شیوه گفتن درست انتخاب شود. مقصود حفظ ادب نیست. منظور اینست که این انتخاب هنگامی بد رستی انجام میگیرد که مخاطب را در کل ماهبتش بررسی کنیم، جنبه‌های مثبت آن را با قبول ضرورت همکاری و همسازی تاریخی با آن بید بریم، آلترناتیو را در ستر تاریخی آن ارزیابی کنیم و همه عیبهایش را با صراحت اعلام کنیم.

اینها شعای از دلایلی بود که بنظر نگارنده این سطور دادن رای موافق به شورای ملی مقاومت را توجیه می‌کنند. اما عوامل دیگری هم در این موافقت مؤثر هستند. اینها بیشتر مربوط به ماهیت شورا و نشاندهنده این واقعیت که در شورا گرایش به جانب آنچه ما برای پیروزی بر استبداد و ارتجاع ضروری می‌شماریم، قوی هستند. وجود شورا اگر چه بنوعی هنوز خیلی ناقص خود نمایندگانه گرایش است. اکنون به این عوامل اشارات مختصری می‌کنیم

۱- وجود شورا و ترکیب نیروهای سازنده آن دلیل آگاهی به یکی از عمده ترین شرايط پیروزی نیروهای مردمی علیه رژیم خمینی است. مجاهدین با قبول تقرب به نیروهای دیگر اجتماعی — فراموش نکنیم فریادی را که چپهای سنتی علیه این عمل سردادند — هم شانس موفقیت خود را افزایش می‌دهند، و هم قدمهایی در این جهت بر میدارند که تصورات، برنامه‌ها، هدفها و شعارهای خود را در معرض رونق و انطباق بگذارند، انطباق با تصورات، برنامه‌ها . . . دیگران. دیگر اینکه در ساختن ایران آینده و در برانداختن رژیم خمینی در هر حال مؤثراند چه گروه‌های چپ سنتی بخواهند، چه نخواهند، شاید مجاهدین به همه نتایجی که از این اقدام حاصل می‌شود، مانند ما نباید بشند، یا از ابتدا تماماً آماده برای قبول این نتایج نباشند ولی در هر حال وقتی آنها با نیروئی چون حزب دموکرات کردستان همکاری می‌کنند، باید آهنگ گام خود را به ناچار با آنها تنظیم بکنند، و هنگامیکه به نیروهای لائیک دست اتحاد می‌دهند، باید سراپیت لائیکسیم را بناچار در وجود خود پند بیاشوند. ۲- شورا در برگیرنده اولین ائتلافی است که در تاریخ مبارزات چند دهه اخیر ایران بین نیروهای رادیکال، سوسیالیست دموکرات، چپ سنتی و مذهبی رفیرمیست لیبرال بوجود آمده است.

اگرچه تا ایجاد جنبه متحد همه نیروهای ضد بربریت و استبداد هنوز راهی در پیش است، ولی اولین قدم مثبت در این راه را شورا برداشته است. البته این بهانه را می‌توان گرفت که مجاهدین تنها با اطعمینان به اینکه هژمونی خود را در درون شورا حفظ خواهند کرد، تن به قبول این ائتلاف داده‌اند. این ایراد تازه اگر صحت هم داشته باشد، تا ثیری در این واقعیت نمی‌گذارد که تعیین کنند اصلی وزنه

درباره شورای ملی . . .

نیروهای درون شورا ملاحظات تاکتیکی این یا آن نیرو نیست، بلکه آن ترکیب اجتماعی و سیاسی است که در درون جامعه، یعنی در خارج از محدوده شورا وجود دارد. در بیرون شورا ماندن نه وزن مخصوص اجتماعی نیروی را زیاد میکند، و نه موجب کاهش وزن نیروی دیگری در درون شورا یا جامعه میشود. ملاحظه صحیحتر آنست که همه نیروها در درون شورا شرکت داشته باشند، تا لااقل برای همه روشن بشود که یکی بدون دیگری راه — مطلوب نمی برد. اینکه نیروهای دیگر هنوز وارد شورا نشده اند، تنها خاطر ناامطوبی نیست که برخی از نکات برنامه شورا — ملاحظات نادرست برخی از نیروهای درون آن در مقابل آنها گذاشته است، بلکه تا حد زیادی هم مربوط به خود آن نیرو است، مربوط به توقعاتشان و یا برآوردگی ها و سردرگمیهایشان. ۳- شورا پلی است بین نیروهای مذهبی رفرمیست و نیروهای لائیک. پلی است بین سنتی که در حال انطباق دادن خود با مقتضیات عصر جدید است و متحدی که وقوع نخواهد یافت و مردم پذیر نخواهد شد اگر نتواند خود را با سنت پیوند بزند. شورا نماینده عبور جامعه از سنت به تحد در امتداد راهی است که از طریق رفرمیسم مذهبی پیوستگی خود را حفظ میکند و بزحمت انقطاع دچار نمیشود. البته میتوانند این بهانه را بگیرند که بودن لائیسیم در کنار رفرمیسم مذهبی این نتیجه را هم دارد که بای این یکی راهم بدون قید هائی میکشاند که بصورت سنتهای ارتجاعی مذهبی در حال رفرمیسم راهم مشروط میکنند. اما اولاً این مشکلی است که تمامی جامعه با آن دست به گریبان است، و ثانیاً دلیلی نیست که نیروهای لائیک موضح خود را حفظ نکنند و نکوشند تا سهم خود کل حرکت را به جانب تلقیات لائیسیتسی سیاسی هدایت کنند. نفس اینکه این دو در کنار هم اند، یکدیگر را تقویت نمیکند، با هم راه آیند، راباز میکنند، با در نظر گرفتن اینکه هر دو در آینده حضور خواهند داشت، خود غنیعتی است که باید گرامیش داشت.

۴- شورا مجمع سرسخت ترین مخالفان رژیم خمینی است. اگر بناست که راه آینده را خودمان تعیین کنیم، یعنی در انتظار موقعیتهای مناسب بین المللی جا خوش نکنیم، دل به يك کودتای موهوم نبیندیم، محل همه مشکلات از فساد درونی رژیم انتظار نداشته باشیم، بعبارت دیگر اگر بناست برخلاف رسم معمول چشم به اسکندر و اعراب ندوزیم، یا به قلد رها تیکه جامعه را به چکمه رضا خانی یا ضیاالحق خواهیم کوفت، پس باید تن به این مبارزه سرسخت بدهیم، یعنی راه حل را در طریق مبارزه سرسخت بدانیم. این مبارزه را امروز نیروهای درون شورا میکنند. هیچ نیروی امروز خارج از شورا وجود ندارد که بتواند چنین مبارزهای، بکند یا بدون شورا چنین مبارزهای را سازمان دهد. در مورد همه احتمالات سیاسی آینده

هم همین رامیتوان گفت: الف- همه آنهاست که خیال کودتا در سر میروانند، باید در محاسبه نیروهای مؤثر در نتیجه کارشان شورا را در صدر لیست قرار بدهند. ب- فساد درونی رژیم در صورتی منجر به تلاشی مطلوب آن میشود که نیروی لازم برای استفاده از این فساد و برای مقابله با گرایشهای نظامی ای که در چنین موقعیتی رو خواهند آمد، وجود داشته باشند، بیش از همه نیروی شورا است که امروز اینکار را میتوانند انجام دهد. ج- وحدت نیروهای لائیک - اگر چه سخت مطلوب است - ولی بدون ائتلاف با شورا در مقابل رژیم راجعائی نخواهد بود. د- وحدت نیروهای چپ سنتی همانقدر بعید است که شگفت آور و معجزه آسا، و بالاخره - باقی رژیم خمینی که در این صورت همه را با هم خورد خواهد کرد. بنابراین نیروهای درون شورا نه تنها سرسخت ترین و ملی ترین مبارزه را علیه رژیم خمینی، سازمان داده اند، بلکه هیچ آلترناتیو دیگری را کنار آنها نمیتواند رد بشود. حال که چنین است، چه بهتر که نیروهای مردمی دیگر با قبول این واقعیت به شورا پیوندند.

* * *

اینها دلیلی بودند که ما را وادار به تأیید شورا کردند. اما تا اینجا تنها دلیلی عینی رای خود را شرح دادیم. گفتیم که خارج از میل و اراده نیروها چه داده های عینی ای وجود دارند که تمامی جامعه را در یک جهت معین سوق میدهند. این واقعیتها را باید در نظر گرفت، و در عرضا بیها دخالت داد. با این همه تصمیم موافقان شورای ملی مقاومت يك جنبه ذهنی نیز دارد. آنها نقش خود را تنها در پذیرفتن واقعیات خلاصه نمیکند، تغییر دادن واقعیات و عزم به اینکار رخنه دیگر نقش آنها را میتواند تشکیل بدهد. منظور در این حاطبعتا واقعیات درون شورا است. جهت این تغییر دادن روشن است، راستا را نقابصی که در کار شورا وارد است معین میکنند. بنابراین اصلاح این نقابص هدفی است که کوشش برای تحقق آن در درون شورا میتواند مبین نقش فعال نیروها و عناصر چپ دموکرات در تغییر این قیل و اقعیتها باشد. نقش آنها در این رابطه عمدتاً بصورت يك فعالیت روشنگرانه ایفا میشود. آنها میتوانند، از حمله در راستای نظره های زیر در ارتباط با شورا روشنگری کنند:

۱- دموکراسی طلبی شورا اقتضا میکند که شورا در هیچ زمینه ای پیش دستی برای آزاد مردم نکند، برای آنها شکل حکومت آینده را تعیین نکند، برای آنها قبل از رجوع به رای آنها برنامه ریزی نکند، و در نتیجه نقش خود را محدود به فراهم آوردن شرایط آزاد تعیین این ویژگیها بر مبنای رای آزاد مردم بدانند. ۲- دموکراسی طلبی شورا اقتضا میکند که با انتخاب شیوه های مناسب با شرایط مبارزه به حدائی دین از دولت رای مثبت داده شود. این طلب لامذهبی از هیچ نیروی نیست، بلکه تأکید بر این واقعیت است که مشروط کردن دولت به مذهب یا به هر مرام و حبهان

بینی دیگر سلب حقوق دموکراتیک از کلیه کسانی است که در آن مذهب، یا آن تفسیر معین از مذهب یا آن استفاده و یکاربرد معین از مذهب بیان باورهای خود را مشاهده نمیکند و به ناچار از قبول موافقت یا تن در دادن به چنین تعیینی سر باز میزنند. سوء تفاهم نشود. ما نمیخواهیم علیه امکان تشکیل گروهها و احزاب سیاسی بر اساس باورهای مذهبی تبلیغ کنیم. این حق هرکسی است که تعلق سیاسی خود را بر اساس اعتقاد مذهبی یا فلسفی خود تعیین کند. ولی این حق همه است که بنام هیچ باور از دیگری نباد سلب شود. شرط این احترام در رنگاها داشتن قانون اساسی از باورها مذهبی و فلسفی خاص است. بویژه هنگامیکه این باورها بصورت فصوص قانونی نیز بیان شده باشند.

۳- عدالت، جامعه بی طبقه، سوسیالیسم و دیگرین آرمانهای والای انسانی را نمیتوان تنها به خواست، اراده و قدرت برقرار کرد. تحقق این هدفها منوط به پیش شرطهایی هستند که در يك روند طولانی تاریخی در زمینه های مختلف زندگی اجتماعی انسانی باید حاصل بشوند. بارزترین این پیش شرطها آمادگی افراد انسان برای اندیشیدن، رفتار کردن و اداره کردن در قواموس رهائی، برابری خود رایی و خود مدیری است. این نوع انسان محصول يك روند طولانی تکامل است که جامعه ما شاید هنوز در ابتدای آن هم قرار نگرفته باشد. سوسیالیسمها تیکه نه بر مبنای این آمادگیها، بلکه بر اساس تعالیات روشنفکران بوجود آمده اند، همه در پیازود تبدیل به پایگاه استحاله این روشنفکران به حالت قدرت مند ان انحصارگر شده اند. بنابراین گرچه طرح این مسائل در ظرفیتیکه برای شورا قبول کرده ایم جای نعیگر، اما تذکر این نکته به برخی از نیروهای درون شورا لازم است که هرگونه برنامه ریزی برای آینده باید متکی به آگاهی بطول تاریخ فراهم آوری شرایط تحقق آرمانهای والا باشد. در این روند فراهم آوردن باید همه جامعه شرکت داشته باشد، جامعه باید به فراخورتوان های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی . . . خود مرحله به مرحله به این هدف نزدیکتر گردد. . . .

۴- درهای شورا را باید به روی دیگر نیروهای دموکرات هر چه باز تر کرد. در این رابطه به تبلیغات جریانهای چپ سنتی نباید وقعی گذاشت. اگر درست است که جامعه هنوز عقب افتاد تر از آنست که حتی بدوره انکشاف فرهنگ و شیوه تولید بورژوازی رسیده باشد، اگر قبول است که نیروهای جامعه سوسیالیستی یا جامعه بی طبقه هنوز در شرایط تکوینی ابتدای به سر میزنند، بنابراین دیگر چه باک از اینست که بورژوازی لیبرال هم در درون شورا باشد، زیرا این قشر راهنوز وظایف سنگینی به دوش است برای ساختن جامعه که هنوز سوسیالیسم مرحله در پیش چشم دارد. تغییر در راستای این نظرات طبیعتاً کار ساده ای نیست. اما کاری بی حاصل هم

موقعیت طبقه

که برای بسیاری مصرف وجود یک بخش مهم صنعتی در ایران بود. اما باید در نظر داشت که کارکنان فوق در بین ۸۷۰ هزار کارگاه شهری و روستایی بخش شده بودند. بنابراین تعداد متوسط کارکنان کارگاههای بخش صنایع فقط ۵/۲ نفر بود است (این رقم برای مناطق شهری ۸/۳ نفر و برای مناطق روستایی ۲ نفر بود).

همین نکته، به تنهایی عقب افتادگی شدید بخش صنعت ایران را نشان میدهد. رقم اندک تعداد متوسط کارکنان کارگاههای صنعتی ایران، مصرف این واقعیت است که اکثریت عظیم کارگاههای کشور بسیار کوچک اند و کارگاههای کوچک عموماً متکی به شیوههای سنتی تولید هستند. برای آشنائی بیشتر با واحدهای کوچک و عقب افتاده بخش صنعت، تنها بعنوان یک نمونه، کارگاههای کوچک نساجی و قالیبافی در مناطق روستایی ایران را مثال بزنیم: در سال ۱۳۵۰، در روستاهای ایران ۲۱ هزار کارگاه کوچک نساجی (بطور عمده قالیبافی) وجود داشت. از ۸/۸ (میلیون نفر جمعیت شاغل در بخش صنعت، در سال ۱۳۵۰، بیش از ۵۳۱ هزار نفر در کارگاههای مذکور کار میکردند. بعبارت دیگر در نیمی از کارگاههای صنعتی کشور، تعداد متوسط کارکنان ۲/۱ نفر بود است. واضح است که این تعداد اندک ناشی از سطح عالی با آوری کاری بکارگیری ماشین آلات پیشرفته نیست، بلکه از عقب افتادگی شدید حکایت میکند.

بخش سنتی صنایع ایران نیز از واحدهای بسیار کوچک متشکل بود. ارزش افزوده متوسط این کارگاهها ۴/۵ میلیارد ریال بود یعنی ۳۰٪ از کارکنان بخش صنعت نیمی از واحد های آن جمعاً فقط ۳٪ ارزش افزوده تولید شده در بخش صنایع را بخود اختصاص میدادند. اگر قطب دیگر بخش صنعت را بررسی کنیم، ناموزونی شدید این بخش (بخش صنایع) روشن میشود.

در سال ۱۳۵۴ در سراسر ایران ۷۴۴ کارگاه بزرگ صنعتی (با ۱۰ نفر کارگر بیشتر) وجود داشت از ۲/۲ میلیون نفر کارکنان بخش صنعت ۱۰٪ هزار نفر در کارگاههای فوق کار میکردند. اما همین چند هزار کارگاه (کمتر از ۱٪ کارگاههای صنعتی) بیش از ۵۶٪ ارزش افزوده در بخش صنعت را ایجاد میکردند. (۲۰۴ میلیارد ریال). در میان کارگاههای بزرگ نیز ناموزونی شدید بود است. ارزش محصولات تولید شده توسط کارگاههای فوق (۷۴۴ واحد) به ۲۲۴ میلیارد ریال بالغ میشود. در همین سال، در صنایع منتخب (در حدود ۰۰٪ کارخانه بزرگ) ۱۶۱ هزار کارکنان از میان ۷۴۴ کارگاه بزرگ ۳۰۳ میلیارد ریال کالا تولید شده بود. بدین ترتیب: ۳۱٪ ارزش افزوده بخش صنعت و معادل در صنایع منتخب تولید شده بود. بنابراین در حالیکه در یک انتها صنعت ایران، ۵۳۱-۵۵۰ نفر فقط ۵٪ ارزش افزوده تولید میکردند، در انتهای دیگر، ۱۶۱ هزار نفر کارکنان

تولید کنند و بیش از ۹۷ میلیارد ریال ارزش افزوده بودند. این تفاوت فاحش را میتوان تنها ناموزونی خواند، این تفاوت در واقع معرف از همپاشیدگی است.

بخش صنعت ایران نه تنها عموماً عقب افتاده بود و هست، بلکه اختلاف شدیدی در سطح بارآوری کار بین قسمتهای مختلفی موجود بود است. چنانچه صرفاً "۰۰٪ کارخانه (صنایع منتخب) را کنار بگذاریم، بارآوری کار در بخش صنعت تفاوت چندانی با بارآوری کار در بخش کشاورزی، که

عقب افتاده ترین بخش اقتصاد ایران است، نداشت (۰۴/۵۱۰۰۰۰ ریال تولید سرانه در صنعت در قبال ۰۴/۸۸۰۰۰۰ ریال در کشاورزی). اگر ۴۴۴ کارگاه بزرگ و ۱۰۰ هزار نفر کارکنان آنرا حذف کنیم، بارآوری کار در باقی بخش صنعت (یعنی بین ۸۱٪ جمعیت شاغل در این بخش) حتی از بخش کشاورزی کمتر بود است (۷۷ هزار ریال در سال در قبال ۸۴ هزار ریال). بعبارت دیگر حتی بر اساس آمار دستکاری شده دولتی، میتوان نشان داد که پروسه رشد صنعتی تغییر محسوسی در بارآوری کار انسانی در ایران ایجاد نکرده بود و گذشته از کارکنان چند هزار کارگاه بزرگ (۷۴۴۴)، بخش عمده جمعیت شاغل در کلیه واحدهای تولیدی تحت عقب افتاده ترین شرایط و مناسبات کار میکردند.

اما بهرحال، ممکن است خواننده هر قسم ۷۴۴ کارگاه بزرگ را نتیجه موفقیت آمیزی دانسته، آنرا شمره "صنعتی شدن" جامعه ایران بیانگارد. اما، اینچنانیز پیش از آنکه درباره اهمیت این بخش و تاثير آن در کل اقتصاد ایران قضاوت کنیم، می باید کمیت و کیفیت واقعی آنرا روشن سازیم. در سیستم آماری رژیمهای شاه و خمینی، کارگاه بزرگ صنعتی "اینگونه تعریف شده است: کارگاهی که در فصل کار تعداد کارکنان آن ۱۰ نفر و بیشتر باشد." و "اولاً" در این تعریف کارکنان هم شامل کارفرما و کارکنان فامیلی است و هم شامل کارگران مزدبگیر، ثانیاً: اگر کارگاهی حتی فقط یکماه در طی سال قبل از آمارگیری (نفر کارکنان داشته جزو کارگاههای بزرگ بحساب آمده است. ثالثاً، منظور از "صنعتی بودن" یک کارگاه نیز صرفاً اینست که فعالیت آن (تولید کالا و عرضه خدمات) مطابق طبقه بندی بین المللی فعالیتها اقتصاد در بخش صنعت جای داشته باشد. اما طبقه بندی مذکور بر اساس اقتصاد کشورهای پیشرفته صنعتی تنظیم شده و حتی اگر برای این کشورها طبقه بندی دقیقی باشد (که نیست)، برای کشورهای عقب افتاده بهیچوجه مناسب نیست. مثالی بزنیم: در انگلستان یا آلمان، کمتر واحد تولیدی و قالنس پیدا خواهد شد که صنعتی نباشد، در صورتیکه در ایران کاملاً برعکس، اغلب کارگاههای تولیدی نان و قالی غیرصنعتی هستند. بنابراین مقوله "کارگاه بزرگ صنعتی" بخودی خود معرف چیسزی نیست. چنین کارگاهی در ایران میتواند در واقع نه چندان بزرگ باشد و نه چندان صنعتی.

سرشماری صنعتی نشان میدهد که فقط چند فعالیت "صنعتی" از قبیل، سبزی خشک کنی، بستنی سازی، آرد سازی، تانوائی، قالیبافی، خیاطی، نجاری، کفاشی، آجرپزی، سنگسری و آهک پزی جمعاً در حدود ۰۰٪ کارگاههای

بزرگ صنعتی (۷۴۴۴) کشور را تشکیل میدهند. در حدود ۲۰٪ دیگر شامل کارگاههای "مدرنی" نظیر کارگاههای تهیه، برکه زردآلو، کشمش پالندگی، قنادی، برنج کوبی، چای سازی، پنجهک کوبی، بشمیرسی، موزائیک سازی، گچ پزی، ریختهگری، آهنگری، آبنکاری فلزات و غیره میشود. بدین ترتیب در ایران تمسبات واحد هائی که بتوان کارگاههای بزرگ صنعتی نامید (آنهم بمعنای کلی) بجزمت به ۱۰۰۰ میرسد.

کارگاههای بزرگ: بیش از ۵۰ نفر کارگر	کارگاههای بزرگ: تعداد کارکنان بیشتر از ۱۰ نفر (متوسط کارکنان ۲ نفر)	کارگاههای کوچک: تعداد کارکنان کمتر از ۱۰ نفر (متوسط کارکنان ۱ نفر)	مجموع کل کارگاهها	نوع کارگاهها (سال ۱۳۵۴)
۲۴۸۷۵۰	۱۱۱٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	نسبت واحد ها به تعداد کل کارگاهها در بخش صنایع
۱/۰۱۳	۷/۵٪	۸۱/۵٪	۱۰۰٪	نسبت کارکنان به کل کارکنان صنایع
۱/۰۱۳	۷/۵٪	۸۱/۵٪	۱۰۰٪	تعداد کارگاهها
۱/۰۱۳	۷/۵٪	۸۱/۵٪	۱۰۰٪	تعداد کارکنان
۱/۰۱۳	۷/۵٪	۸۱/۵٪	۱۰۰٪	تعداد کارگاهها
۱/۰۱۳	۷/۵٪	۸۱/۵٪	۱۰۰٪	تعداد کارکنان

طبقه بندی کارگاهها بزرگ صنعتی بر حسب تعداد کارکنان نیز مطلب فوق را تأیید میکند.

درباره شورای ملی

نیست. تفسیراتی که شورا در طول کوتاه عمرش در بیانها و مصوبات خود داده است، میسب این واقعیت است که در هر حال آمادگی برای اصلاح وجود دارد، این آمادگی را بایستی با حضور و روشنگری و اصرار هر چه بیشتر پرورش داد.

۱ - بدرام



موقعیت طبقه

نام استان	نسبت کارگاه‌های بزرگ که تعداد کل کارگاه‌ها در سال ۱۳۵۴	نسبت کارکنان در سال ۱۳۵۴
مرکزی	۴۷/۲٪	۵۳/۵٪
اصفهان	۹/۲٪	۱۲/۵٪
مازندران	۶/۷٪	۵/۵٪
آذربایجان شرقی	۶/۲٪	۳/۷٪
خراسان	۵/۳٪	۳/۸٪
گیلان	۴/۵٪	۳/۸٪
خوزستان	۳/۸٪	۶/۶٪

تمرکز کارگاه‌های صنعتی در سطح استانهای کشور نیز به ترتیب اهمیت بشرح زیر بوده است:

رشته تولیدی	تعداد کارگران	نسبت کارگران به کل کارگران صنعتی
منسوجات، پوشاک و چرم	۲۶/۰۰۰	۳۱/۸٪
ماشین‌آلات، محصولات و وسایل فلزی	۶۱/۷۰۰	۲۵/۸٪
محصولات معدنی غیر فلزی (غیر از نفت و ذغال سنگ)	۲۹/۳۰۰	۱۲/۲۴٪
مواد محصولات شیمیایی	۲۳/۲۰۰	۹/۷۳٪
تولید فلزات اساسی	۱۵/۸۰۰	۶/۶۳٪
کاغذ، مقوا و محصولات کاغذی و مقوایی	۴/۲۰۰	۱/۷۷٪
چوب و محصولات چوبی	۳/۴۰۰	۱/۴۲٪
سایر صنایع فلزی	۱/۱۰۰	۰/۴۶٪

تولید ناخالص (بجز درآمد نفت) بخود اختصاص میدهند؛ میزان بالای اشتغال در این دوشاخه صنعتی، نقش محصولات این دوشاخه صنعتی در ایجاد گردش سرمایه در بازار داخلی، تأمین بخش مؤثری از احتیاجات بازار داخلی همه و همه بیانگر نقش تعیین کننده این دوشاخه صنعتی در حیات اقتصادی جامعه می باشد.

ب- تمرکز کارگری - تمرکز کارگران در ایالاتی که پیشگامها یکی از برجسته ترین خصوصیات کارگری صنعت نفت است، گرچه جنگ ایران و عراق باعث گردید تا یکی از بزرگترین مراکز تراکم کارگری ایران یعنی پالایشگاه آبادان ضربه شدیدی را تحمل نماید اما کماکان تمرکز کارگری در صنعت نفت از بالاترین درجه خود در بین بخشهای کارگری دیگر برخوردار است.

- پس از صنعت نفت بزرگترین تمرکزهای کارگری در صنایع فلزی و تومبیل سازی چشم میخورد. کارخانجاتی چون: ماشین سازی تبریز، ماشین سازی اراک، تراکتورسازی تبریز، جیب ایران، ایران ناسیونال، بنزخاور، ایران سایبا، کاتریلار و کارخانجات تولیدی بزرگ در صنایع فلزی مانند کارخانجات تولیدی محصولات خانگی ارج، اونیورسال، آزمایش و . . . زمینه شکل و تمرکز کارگران صنعتی را بویژه مثبت فراهم آورده اند .

البته باید در نظر داشت که تمرکز صنایع نه در سطح استانهای کشور بلکه مشخصاً در چند شهر بوجود آمده است، برای مثال: تهران، اصفهان، تبریز، آبادان و اهواز بالاترین تمرکز کارگاههای صنعتی برخوردار بوده و بیشترین تعداد کارگاههای صنعتی را بخود اختصاص داده اند.

در میان کارگران صنعتی ایران، بمنوان هسته مرکزی طبقه کارگر، نیز باید عواملی چون: پراکندگی و تمرکز، پیچیدگی و سادگی پیروسته تولید، جایگاه تولید از نظر حساسیت در تولیدات و حیات اقتصادی - اجتماعی کشور مورد توجه خاص قرار گیرند تا بتوان حلقه اصلی وحدت و انسجام درونی طبقه کارگر را باز شناخت. فقط از این طریق میتوان قدرت کیفی طبقه کارگر ایران را از قوه به فعل در آورد.

سه شاخه صنعتی نفت و گاز، نساجی و تومبیل سازی و صنایع فلزی حساسترین بخشهای تولید صنعتی ایران بوده و هستند. اهمیت و حساسیت این سه شاخه صنعتی بر پایه واقعیات زیر عینیت می یابد:

الف - از نظر حساسیت جایگاه آنان در تولیدات و حیات اقتصادی - اجتماعی جامعه؛
- باز تولید حیات اقتصادی کشور وابسته به استخراج و فروش نفت است. صنعت نفت - تأمین کننده انرژی جهت حرکت در آوردن چرخهای صنایع و حتی بخشی از تولید برق و همچنین سایر خدمات است از جمله حمل و نقل.
- میزان بالای ارزش افزوده‌های که دوشاخه نساجی و صنایع فلزی و تومبیل سازی، در کسب

بر مبنای آمارهای رسمی دولتی موجود (که معمولاً غلو آمیز نیز می باشد)، کارگران صنعتی ایران کمیتی حدود ۳۰۰ تا ۳۵۰ هزار نفر را تشکیل می دهند. اینان کارگرانی هستند که در کارگاههای بزرگ صنعتی (اعم از مدرن یا سنتی) که بیش از ۵۰ نفر کارگر دارند، مشغول بکار بودند، با اضافه کارگران شاغل در راه آهن، معادن نفت و گاز، برق و تسلیحات. البته در بخش معادن بجز معدود معادن بزرگ از ۲۱۸۰۰ نفر - کارگران این بخش، اکثر آنان در معادن کوچک و پراکنده در سطح کشور، مشغول بکار بوده و هنوز هستند. در رشته نفت و گاز، مجموعاً در سال ۱۳۵۵، تعداد کارگران ۳۵۰/۰۰۰ نفر بود که از این تعداد حدود ۷۰۰/۱ نفر کارگران پیمانسی و ۵۰۰/۰۰۰ نفر کارگران زیر پوشش صنعت نفت بودند. در رشته برق مجموعاً ۱۸۰۰۰ نفر کارگران فنی، ساده، استادکار و تکنیسین در تولید انتقال و توزیع برق مشغول بکارند که در همای نیروگاه و ایستگاههای انتقال نیروی برق پراکنده بودند.

در اواخر سال ۱۳۵۶ و اوایل سال ۱۳۵۷، حدود ۱ میلیون نفر کارگر در بخش ساختمان، یک میلیون نفر در بخش خدمات دولتی و خصوصاً واحد ۲ میلیون نفر در کارگاههای کوچک شهری روستائی و خانوادگی مشغول بکار بودند. البته کارگران این بخشها بر پایه مناسبات عقب مانده تکنابیه کار دستی و ابزار بسیار ابتدائی، و عمدتاً در کارگاههای با تعداد متوسط ۲ نفر (و حتی کمتر) کارگر مشغول بکار بوده و هستند. درست است که کارگران این بخشها، زمینساز رشد طبقه کارگر و تغذیه کننده بخش صنایع است، لیکن شیوه کار در خود این بخشها، کارگران را بر مبنای مناسبات پیشرفته سرمایه داری پرورش نمی دهد. کارگران این بخشها را به لحاظ جایگاهشان در تولید، خصوصاً و محصولات آنها طبقاتی ناشی از این جایگاه میتوان، شبه رولتاریا یا نیمه رولتاریا نامید. پراکندگی، حاکمیت روابط پدرسالانه، اتکالی به مهارت و کار دستی، عدم کسب مهارت فنی بر پایه تکنولوژی پیچیده و پیشرفته، عدم تفکیک بین فرد و درآمد، عدم اتکالی مطلق به دستمزد و . . . در همه اعمال دیگر، باعث مرزبندی بین این اقشار و رولتاریا و حاکمیت فرهنگ سرمایه داری بر ذهنیت آنان میگردد.

اما بپردازیم به نطفه اصلی طبقه کارگر ایران، یعنی کارگران صنعتی. حتی کارگران صنعتی ایران (یعنی کارگرانی که در کارگاههای بزرگ صنعتی با حداقل ۵۰ کارگر مشغول بکار بودند و یا هنوز هستند) نیز از نارسائی تاریخی رشد جامعه و کژگونی ساختاری آن، بی بهره نمانده اند. در سال ۱۳۵۲، تعداد این کارگران حدود ۲۵۰/۰۰۰ نفر بود که در بیش از ۱۰۲۰ واحد تولیدی مشغول بکار بودند. پراکندگی این کارگران در رشته‌های مختلف تولید بشرح زیر بوده:

دکتر قاسم لافشاه می کند:

در حالیکه دستگا همای تبلیغاتی رژیم خمینی پس از حمله وسیع پائیزی نیروهای ستم نظامی به خلق دلاور کردستان دم از پیروزی کامل میزنند دکتر قاسم لافشاه حزب دمکرات کردستان در پیامی که در روز ۶/۱۶/۶۱ به خلقهای ایران فرستاد کذب دعوی تبلیغکاران رژیم را صریحا فاش کرد. پیام آزادی ذیلا بخشهایی از این پیام را منتشر می کند. متاسفیم که به علت غیق حیا به نقل کامل پیام موفق نشدیم.

رادبوی دروغ پرد از اسلامی ادعا کرد که کویا محم رادیو صدای کردستان ایران را تصرف کرده و فرستنده رادیویی را نیز بدست آورده است. همچنین ادعا نمود که رهبران حزب دمکرات کردستان ایران به خارج از کشور گریخته اند. شنوندگان عزیز! آیا اینکه من مانند سابق از طریق صدای کردستان ایران با شما سخن میگویم بهترین دلیل رسوائی خمینی و دارودسته اش نیست؟ دست اندرکاران رژیم از فرمانده قرارگاه حمزه گرفته تا خود خمینی، به همدیگر تبریک گفتند و چنین وانمود کردند که کردستان پاکستانی شده است و طوری وانمود کردند که پیشمرگان در کردستان یا شکست خورده و یا متواری شده اند. اما به ناگاه پیشمرگان بداخل شهر بوکان رفته و کثرت آنرا بدست گرفتند و پاسداران مستقر در شهر پاکشته شدند و یا فرار کردند. نمیخواهم بیش از این در باره دروغهای خمینی و دارودسته اش حرف بزنم. همینقدر میگویم که رژیم خمینی در جاده پیرانشهر - سردشت هزاران جوان ایرانی را به کشتن داده است. بهای هر کیلومتر پیشروی، یکصد کشته و یکصد و پنجاه زخمی بوده است. از آن بالاتر، اکنون نیروهای مسلح خمینی چنان پراکنده و دچار چنان وضعی شده اند که ضربه زدن بر آنها بسیار آسانتر از سابق است.

طی این سه ماه که با مردم بسیاری از مناطق آزادشده کردستان از نزدیک صحبت کرده ام، دریافته ام که روحیه آنها بسیار قوی است. حتی برخی از سالنمدان مسورد احترام مردم عقیده دارند که استقرار افراد مسلح خمینی در جاده ها، هدیه ایست برای پیشمرگان، از هم اکنون سلاح و مهمات و وسایل نظامی بیروهای خمینی در این پایگاه ها را از آن نیروی پیشمرگ میدانند. برخی سؤال میکنند، حال که ماه دفاع و ماه حمله بدشمن به پایان رسیده این بار وظیفه ما چیست؟ پاسخ من این است که این بار تنها یک وظیفه داریم، حمله بدشمن در سراسر کردستان، حمله ای پیگیر و خستگی ناپذیر، حمله تا سرنگونی خمینی، حمله تا پیروزی.

اکنون زمستان در پیش است. زمستان فصل پیشمرگان است. طی این زمستان نباید بدشمن فرصت داد و باید ضربات کاری بر او وارد ساخت. حتی ضرورت دارد تا رسیدن فصل بهار، بسیاری از قرارگاه ها و راه هارا نیز از تصرف دشمن خارج کرد. من اطمینان دارم که پیشمرگان توانایی انجام این کار را دارند و این امر را به انجام خواهند رساند. در جریان این سه ماه پدیده جدیدی نیز کاملا به چشم می خورد. پیشمرگان نیروی پشتیبان، پیشمرگان کردستان را

سراسر امارد دقیق که هنوز تکمیل نشده و تنها مرصوط به سه ماهه اخیر است؛

۶۱۹۷ پاسدار و بسیجی و ارتشی به هلاکت رسیده و ۸۲۷ نفر نیز مجروح شده اند. ۲۶۲۰ مزدور خمینی باسارت پیشمرگان در آمده اند، ۴۸۰۰ دستاخور و دشمن نابود گردیده و ۴۸۰۰ جود و نیز سالم بدست پیشمرگان افتاده است. همچنین ۱۷ فروند هلیکوپتر مورد اصابت قرار گرفته که بیشتر آنها سقوط کرده اند. در این مدت ۳۹ پایگاه نظامی دشمن تصرف شده است. ۱۱۳۰۰۰ تیر فشنگ ۶۸۱۰ قبضه تفنگ ۱۴۰ قبضه سلاح سنگین ۱۰۰ قبضه آر. پی. جی، ۱۹۰ دستاچه بیسیم و مقادیر زیادی دیگر وسایل نظامی به غنیمت پیشمرگان در آمده است. در برابر بیش از ۶۰۰۰ کشته دشمن، ۲۶۸ تنمن از پیشمرگان کردستان به شهادت رسیده اند. درست است که بسیاری از پیشمرگان ارجمند و نمونه ما از دست رفته اند، اما واقعیت آن است که در برابر هر پیشمرگ شهید، ۲۰ مزدور رژیم بهلاکت رسیده اند. رژیم که در حنث پای پیشمرگان زمین و ناتوان بود، زحمتکشان بیدفاع روستاهای کردستان را مورد تهاجم قرار میداد و بدین جهت صدها تن کودک و پیر و جوان بیدفاع مورد اصابت گلوله دشمن قرار گرفته و شهید شدند. دست اندرکاران رژیم خمینی بارها اعلام کرده اند که مردم کردستان از نیروهای جمهوری اسلامی استقبال نموده اند. این یکی از دروغهای رژیم است. در اطراف یا در محور جاده پیرانشهر - سردشت هشتای که مزدوران مسلح خمینی توانستند به روستایی وارد شوند، حتی یک نفر نیز در آن روستا نبوده تا از آنها استقبال کند.

رژیم خمینی در سراسر کردستان مورد تفر و انزجار بوده های مردم است و این حقیقت با دروغ و تحریف تحمیر نخواهد کرد. واقعیت آن است که مناطی اشغال شده کردستان در زیر پای رژیم خمینی می لرزد، و تنها سرنوشت مزدوران مسلح خمینی یا ترک کردستان یا مرگ و نابودیست. دروغ دیگر دست اندرکاران رژیم خمینی آن است که کویا در این مدت بسیاری از پیشمرگان و اعضای حزب و حتی مسئولین حزبی، سنکر مقدس مبارزه را ترک گفته و خود را به رژیم تسلیم نموده اند! ابتدا بوری چشم خمینی و دارودسته اش، هیف در میگویم که سنکر پیشمرگان شهید خالی نمانده است. در مدت سه ماه گذشته صدها جوان از خود گذشته سلاح بر نهفته و در سلك پیشمرگان در آمده اند. با گمان افکار اعلام میگویم که نه تنها حای شهیدانمان پر شده بلکه چندین برابر تعداد شهیدان بر شماره پیشمرگان افزوده شده است. با هم با افتخار اعلام میگویم که بسر خلاف تبلیغات دشمن، حتی یک نفر از مسئولین حزبی نیز بدشمن روی نیآورده است. بلکه در این مدت ۸۰ نفر از کسانی که فریب خورده بودند و همچنین ده ها نفر از پرسنل ارتشی به افشاحلی باز نشسته و به ثرمی مورد استقبال پیشمرگان و مردم فرار نهفته اند.

بیش از پنج ماه است که تهاجم وحشیانه رژیم ضد خلقی خمینی علیه مردم زحمتکش کردستان ادامه دارد. مدت سه ماه است که خمینی به منظور گسترش جنگ در کردستان قرارگاه جدیدی بنام قرارگاه حمزه بوجود آورده است. رژیم خون آشام خمینی با همه توان خود به جنگ مردم کردستان آمده است. در این مدت صد ها روستا ویران و ده ها انسان زحمتکش آواره کوهها شده اند، و صدها زن و کودک بی دفاع کشته و مجروح گردیده اند، اما نقشه های سیاه رژیم تحقق نیافته است.

اکنون که من باشما سخن میگویم، در بیشتر مناطقی کردستان جنگ همچنان ادامه دارد و مردم مبارز کردستان و پیشمرگان شکست ناپذیر کردستان فرمانان از سرافت و موجودیت خویش و از آزادی سراسر ایران دفاع میکنند. مدتی است که دست اندرکاران رژیم در سرانسیب سقوط خمینی فریاد میزنند که پیروزی بزرگی کسب کرده اند. . . . فرماندهان سیاه خمینی برای تقویت روحیه بد ضعیف مزدوران مسلح خود دروغ پشت دروغ تحویل خلقهای ایران میدهند. دروغهایی چنان بزرگ که ممکن است کسانی را که با اوضاع کردستان آشنا نیستند دچار سردرگمی و تشویش فکری نماید. به همین جهت لازم میدانم اوضاع واقعی نظامی کردستان را پس از پنج ماه تهاجم رژیم خمینی به آگاهی مردم کردستان، بویژه خلقهای ایران که امکان اطلاع مستقیم از اوضاع کردستان را ندارند برسانم. تنها دست آورد رژیم خمینی پس از پنج ماه جنگ، بدست آوردن امکان عبور و مرور از جاده پیران شهر - سردشت و آسم تنها در روز میانه است. به هنگام شب حتی یک پاسدار و ارتشی جرئت عبور از این جاده را ندارد و در چند نقطه کنترل این مسیر در دست پیشمرگان است. این تمامی پیروزی رژیم است که پس از پنج ماه توانسته است راه عبور خود را در روز در مسافت ۷۰ کیلومتر دیگر از این جاده تا همین نماید، که تا اکنون بطور کامل در دست نیروی پیشمرگ بوده است. جز این، هیچ یک از هدفهای تهاجم کسترده نیروهای خمینی تحقق نیافته است.

بنابراین چه دلیلی دارد که خمینی و دارودسته اش این کار را یک پیروزی بزرگ قلمداد میکنند؟ رژیم خمینی برای توجیه شکستهای خود و سرپوش گذاشتن بر مشکلات و نابسامانیهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیش از هر زمان دیگر به پیروزی نیازمند است.

به همین جهت تنها عرصه ای که رژیم تصور میکند به پیروزی دست خواهد یافت میدان جنگ است. حوون در جنگ با عراق، پس از به کشتن دادن ده ها تن از جوانان میهن موقفتی بدست نیآورده است و تصور میکند که در کردستان پیروز خواهد شد. این است که دست آوردهای خود را بزرگ جلوه میدهد و بقول مشهور از گاهی کوهی میسازد.

حال ببینیم این به اصطلاح پیروزی، یعنی تصرف جاده پیران شهر - سردشت که خمینی و دارودسته اش ایس همه به آن میبالند به چه قیمتی بدست آمده است؟

بقیه در صفحه ۴

پيام آزادي
POSTLAGER-NR. 076287 A
5600 WUPPERTAL 1
WEST-GERMANY
R.V.L.
STADTSPARKASSE WUPPERTAL
KONTO-NR. 598573
BLZ: 330 500 00

درسهای لهستان
مناصفانه بعلمت تراکم مطالب موفق به چاپ بقیه مقاله "درسهای لهستان" در این شماره نشدیم در شماره بعد این نص را حیران میگویم.